

جایگاه دانش، در رهبری و تبلیغ از منظر قرآن

محمد ابراهیم شفق*

چکیده

مقاله پیش رو، با موضوع «ویژگی‌های علمی و تبلیغی رهبری در قرآن» از عناوین: «مقدمه»، «کلیات»، «جایگاه دانش در رهبری و تبلیغ از نگاه قرآن»، «اصول مشترک رهبری و تبلیغ در قرآن»، «قلمروهای دانش رهبری و تبلیغ»، «جمع بندی و نتیجه گیری»، شکل گرفته است. سؤال اصلی تحقیق: «بین دو مقام رهبری و تبلیغ دین از یک سو و تخصص علمی در موضوعات مرتبط از سوی دیگر، چه نوع رابطه و همبستگی وجود دارد؟» فرضیه تحقیق: «پیوند و همبستگی عمیق رهبری و تبلیغ دین، با ویژگی‌های علمی و دانش‌های تخصصی مرتبط»

رابطه دانش و سیاست در زندگی اجتماعی، در مقدمه روشن شده است. پس از مفهوم شناسی واژه‌های علم، رهبری، تبلیغ و قرآن، رابطه رهبری با دانش و تبلیغ و پنج نکته کلیدی تبلیغ و رهبری، توضیح داده شده است. جایگاه دانش در رهبری و تبلیغ، با دلایل قرآنی و روایی مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته و لزوم تخصص علمی در هر دو حوزه رهبری و تبلیغ دین - در راستای اثبات فرضیه فوق -، از ادله نامبرده استنباط و تبیین گردیده و تأکید ادله و به ویژه ادله روایی بر اعلییت و افضلیت در هر دو حوزه روشن شده است و در صورت وجود مقام رهبری، ویژگی دانش تخصصی تبلیغ دین به عنوان پشتوانه آن، اهمیت فوق العاده می‌یابد.

اصول مشترک رهبری و تبلیغ در قرآن کریم، با توجه به جایگاه رهبری و تبلیغی انبیای عظیم الشان الهی علیهم‌السلام تا هفت اصل، نام برده شده است. قلمرو دانش رهبری و تبلیغ در حوزه‌های چهارگانه احکام فقهی و موضوع شناسی، دانش سیاسی، دانش مدیریت و دانش تبلیغ، به طور

*. دانش‌پژوه ارشد تفسیر و علوم قرآن، مجتمع آموزش عالی امام خمینی علیه‌السلام، از جمهوری افغانستان.

خلاصه بحث و بررسی شده است. در پایان جمع بندی و نتیجه گیری خلاصه از تحقیق در هفت بند، آورده است.
واژگان کلیدی: دانش، سیاست، رهبری، تبلیغ، قرآن، فقه، مدیریت، تخصص و اصول.

مقدمه

ارتباط دانش و سیاست

در قدم نخست، زندگی انسانی - با نگاه فلسفی - همان گونه که با وجود تلازم دارد، با علم و دانش نیز پیوند ناگسستنی دارد و به همین دلیل، یکی از جهات برتری زندگی انسان بر دیگر حیوانات را می توان عقل، دانایی و امکان توسعه دامنه ای دانش او در زمینه های گوناگون طبیعت، طب، اقتصاد، سیاست، مدیریت و... نام برد.

در قدم بعدی، بر اساس مبانی توحیدی، همان گونه که زندگی و حیات تمام موجودات جمادی، نباتی، حیوانی و انسانی، از خداوند متعال سرچشمه می گیرد، علم، معرفت و دانش موجودات و از جمله انسان نیز، در حقیقت شعاعی از علم مطلق خداوند است و آیات فراوانی در قرآن کریم، به روشنی مؤید این موضوع است که به عنوان نمونه، آیات زیر را مرور و مطالعه می نماییم:

﴿وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾ وَمَا أوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا، ﴿وَعَلَّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا﴾^۱

با توجه به کاربرد واژگان «علم، یعلم، علّم، عَلِيم و عَالِم» در این مجموعه آیات و آیات مشابه، نسبت آنها به خداوند متعال و تعدد موارد کاربرد آنها در قرآن کریم، عمومیت، اطلاق، فراگیری و اصالت علم الهی از یکسو و محدودیت، وابستگی و فرعی بودن دانش های سایر موجودات و انسان از سوی دیگر، به خوبی از این آیات قابل درک است.

از طرف دیگر، در اندیشه سیاسی افلاطونی و ارسطویی غرب نیز، علم و دانش از ویژگی های پایه در اداره و رهبری جامعه به شمار آمده است؛ تا جایی که معتقدند،

۱. انعام(۶)، آیه ۵۹، ۸۰ و ۹۱ و سایر آیات: اسراء(۱۷) آیه ۸۵، طه(۲۰) آیه ۱۱۰، طلاق(۶۵) آیه ۱۲، احزاب(۳۳)، آیه ۵۴، بقره(۲)، آیه ۱۲۹ و ۱۱۵، حدید(۵۷)، آیه ۳، فاطر(۳۵)، آیه ۳۸، بقره(۲)، آیه ۱۱۵، حشر(۵۹)، آیه ۲۲، الرحمن(۵۵)، آیه ۱-۲، علق(۹۶)، آیه ۴، یوسف(۱۲)، آیه ۷۶ و نمل(۲۷)، آیه ۱۶.

زامادار یا باید فیلسوف و حکیم باشد و یا باید فلسفه و حکمت را بخواند، تا بتواند جامعه را به سمت کمال و عزت رهبری کند.

با توجه به نکات فوق، می‌توان نتیجه گرفت که علم و دانش در اداره ابعاد مختلف زندگی فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... انسان، جایگاه بلند و نقش اساسی دارد. بنابراین، کسی که پیشگامی، رهبری، مدیریت، ارشاد و تبلیغ گروه، جامعه و یا کشوری را عهده دار می‌شود، باید دانایتر و اعلم از دیگران در مسائل مختلف دینی، اجتماعی، بین‌المللی و... باشد، تا بتواند پیروان خود را در جهت دهی سالم به سوی کمال، سعادت و بالندگی‌های مادی و معنوی رهنمون گردد.

کلیات

الف. علم

مصطفوی: «...أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي الْمَادَّةِ: هُوَ الْحُضُورُ وَالْإِحَاطَةُ عَلَى شَيْءٍ، وَالْإِحَاطَةُ يَخْتَلِفُ بِاخْتِلَافِ الْقُوَى وَالْحُدُودِ، فَفِي كُلِّ بِحَسْبِهِ. وَإِنْ كَانَ الْعِلْمُ مَقَارِنًا بِالْتَّمِيزِ وَإِدْرَاكِ الْخُصُوصِيَّاتِ: فَمَعْرِفَةٌ. وَإِذَا وَصَلَ الْعِلْمُ إِلَى حَدِّ الطَّمَأِينَةِ وَالسَّكُونِ فَيَقِينُ!»؛ معنای علم، حضور و احاطه است و احاطه بر اساس قوت، ضعف و حدود، بر حسب موارد متفاوت است. اگر علم مقارن با تمییز و درک ویژگی‌های اشیا باشد، معرفت و هرگاه علم به حد اطمینان و سکون قلبی رسید، یقین است. البته برخی لغت‌شناسان معتقدند که علم به معنای یقین دو مفعولی و علم به معنای معرفت یک مفعولی است.

در اصطلاح فلسفه و منطق، علم^۳ به نیروی درک‌کننده و به عنوان فصل جداکننده انسان از سایر جانداران تعریف شده است.^۴ برخی علم را مانند لذت، گرسنگی و آلم از

۱. حسن مصطفوی؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸، ص ۲۰۶.

۲. محمدحسین راغب، المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۸۰ و احمد بن محمد الفیومی، المصباح المنیر، ص ۴۲۷.

۳. ر.ک: محمدعلی تهانوی، موسوعة کشف اصطلاحات الفنون والعلوم، جزء ۲، ص ۱۲۱۹ و محمد خوانساری، منطق صوری، ج ۱، ص ۳ (Connaissance).

۴. ابوطالب تجلیل، ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها در قرآن، ص ۳۴۰ و ملا عبالله، حاشیه ملا عبدالله علی

کیفیات وجدانی و نفسانی دانسته‌اند که هرکس آن را به وضوح در خود می‌یابد و بعضی هم آن را به دلیل مشکل دور، غیرقابل تعریف دانسته‌اند.^۱ بنابراین، علم در اصطلاح منطق و فلسفه، همان صورت عقلی یا نیروی درک کننده کلیات است که موجب پیدایش صورت‌ها در ذهن عالم می‌شود و «فرق عالم و جاهل نیز در همین است که در آئینه ذهن عالم، صورتی به وجود آمده که ذهن جاهل فاقد آنهاست».^۲

در اصطلاح قرآن کریم، علم در آیات متعدد، در مقابل جهل و به معنای دانایی و بصیرت استعمال شده است. قرآن علم را منشأ ایمان^۳، موجب منت نهادن بر انبیاء^۴ و بالا رفتن درجات انسان‌ها^۵ دانسته و به عنوان بالاترین حجت نزد خداوند^۶ از آن یاد نموده است که پایین‌تر از آن، در محکمه عدل الهی قابل قبول نیست.

با توجه به مفهوم لغوی، اصطلاحی و کاربرد قرآنی^۷ واژه «علم»، رهبری جامعه اسلامی باید احاطه علمی کامل‌تر و معرفت بیشتر از دیگران، هم بر احکام دینی و موضوعات آنها و هم بر مسائل و مشکلات جامعه و راهکارهای منطقی و معقول سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، اعتقادی و اخلاقی آنها داشته باشد؛ بلکه بر اساس غالب دلایل روایی، باید اعلم، افقه و فهیم‌تر از دیگران باشد؛ زیرا در صورت تساوی سطح آگاهی و تخصص رهبر با پیروان، مشکل تعدد و تزاخم رهبری پیش خواهد آمد و نیز اصلاح و رشد همه جانبه جامعه به کندی پیش خواهد رفت و در نتیجه عقب ماندگی‌های گوناگون دینی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و... جامعه را در پی خواهد داشت.

التهدیب، بانعلیقه، سید مصطفی حسینی تهرانی، ص ۲۹.

۱. محمد، خوانساری، منطق صوری، ص ۳.

۲. محمد، خوانساری، همان، ص ۴.

۳. آل عمران (۳)، آیه ۷ و ۱۸، نساء (۴)، آیه ۶۲، نبا (۷۸)، آیه ۶ و یوسف (۱۲)، آیه ۷۶.

۴. دخان (۴۴)، آیه ۳۳، اعراف (۷)، آیه ۵۲ و ۹۱، بقره (۲)، آیه ۲۳۹ و ۲۴۷ و آل عمران (۳)، آیه ۴۸ و ۱۶۴.

۵. مجادله (۵۸)، آیه ۱۱.

۶. یونس (۱۰)، آیه ۶۸، بقره (۲)، آیه ۸۰، اعراف (۷)، آیه ۳۳، جاثیه (۴۵)، آیه ۲۴، نجم (۵۳)، آیه ۲۸ و...

۷. ابوطالب، تجلیل، پیشین (علم و مشتقاتش در قرآن ۷۸۵ آمده است)

ب. رهبری

معادل واژه «رهبری» کلمه «امامت»، در متون لغوی و قرآن استعمال شده و در تعریف آن گفته‌اند: «الإمامة بالكسر الرئاسة العامة على جميع الناس، الخلافة ومنصب الإمام»؛ امامت (باهمه مکسوره) ریاست عامه بر مسلمین یا بر جمیع مردم، خلافت، و منصب امام است. در فرهنگ‌نامه‌های فارسی، واژه «رهبری» به معانی «راهنمایی، راهبری، دلالت، هدایت، راهنمایی و راه نشان دهنده دیگران»^۱، گفته شده است.

در اصطلاح علوم اجتماعی برای واژه «رهبری» تعاریف متعددی شده است که علی‌رغم توسعه دامنه‌ای رهبری در علوم، فنون و زمینه‌های مختلف، دارای مفهوم مشترک است؛ مثلاً رهبری سازمان، یک اصطلاح در علم مدیریت، رهبری سیاسی، یک اصطلاح در علوم سیاسی و... می‌باشد و تعاریف اصطلاحی را می‌توان چنین خلاصه کرد: «رهبری عبارت است از قدرت تأثیرگذاری بر پیروان؛ به نحوی که بر اساس میل و خواسته خود جهت تحقق اهداف در موقعیت‌های گوناگون حرکت کند و رهبر کسی است که بتواند با این شیوه افراد را به کار گیرد»^۲ به نظر برخی «رهبری توانایی هدایت و ترغیب دیگران به کوشش مشتاقانه در جهت کسب اهداف مشترک و به باور گروهی، رهبری فرایند هدایت و اعمال نفوذ بر فعالیت‌های گروه، اعضای سازمان یا جامعه است»^۳ و در فقه سیاسی اسلام از این مقام، به «ولایت فقیه» تعبیر شده است و چنین تعریفی سه کاربرد مهم دارد:

۱۹۵
رهبری و تبلیغ از منظر قرآن

۱. سعید الخدری الشرتونی، اقرب الموارد فی تصحیح العربیة و الشوارد، الجزء الاول، ص ۱۹؛ ابن منظور، لسان العرب، تصحیح: امین محمد عبد الوهاب و محمد الصادق العیادی، ج ۱، ص ۲۱۳، مجمع اللغه عربیة؛ المعجم الكبير، الجزء الاول، ص ۴۸۷ و نیز ابراهیم، رئیس و همکاران، المعجم الوسیط، الجزء الاول، ص ۲۷ و طریحی، مجمع البحرین، ج ۶، ص ۱۵.
۲. احمد، دانشگر، فرهنگ فارسی نوین، ص ۳۵۶؛ حسن، عمید؛ فرهنگ فارسی عمید، ج ۲، ص ۱۲۷۷ و مؤسسه لغت نامه دهخدا لغت نامه، زیر نظر محمد معین و سعید جعفر شهیدی، ج ۸، ص ۱۱۸۲۶ و ۱۲۴۳۷.
۳. محمد حسن نبوی، مدیریت اسلامی، ص ۱۳۲.
۴. برگرفته از سایت‌های مختلف اینترنتی با جستجوی «رهبری در اسلام» در جستجوگر گوگل و صفر مراد حسین آف، اصول مدیریت از دیدگاه قرآن کریم (پایان نامه کارشناسی ارشد)، مدرسه عالی امام خمینی، قم، اسفندماه ۱۳۸۶، ص ۳. برای اطلاع بیشتر از سایر تعاریف، مراجعه شود به: محمد حسن نبوی، پشین، ص ۱۳۲-۱۳۱.

نخست: رهبری در رابطه با زیر دستان یا پیروان مطرح می‌شود؛ چون پیروان باید دستورات رهبری را بپذیرند، درصدد تعیین مقام و منزلت وی برآیند و در نتیجه فرآیند رهبری را امکان پذیر سازند، همه ویژگی‌ها و خصوصیات رهبری بدون وجود پیرو، به هیچ، تبدیل خواهد شد.

دوم: رهبری مستلزم توزیع نابرابر قدرت بین رهبر و پیروان می‌شود؛ اگر چه آنها بدون قدرت نیستند و می‌توانند فعالیت‌های جمعی را از راه‌های متعدد شکل دهند، ولی تردیدی نیست که معمولاً قدرت رهبری بسی بیشتر است.

سوم: توانایی رهبری در به کارگیری شکل‌های مختلف قدرت برای اعمال نفوذ در رفتار پیروان، از راه‌های گوناگون ممکن است.

بنابراین، بصیرت سیاسی، تدبیر خردمندانه امور و درک واقع بینانه از واقعیت‌های اجتماعی و بین‌المللی، از ضرورت‌های اساسی رهبری سیاسی در اسلام است؛ چنان چه در یکی از بندهای اصل ۱۰۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، از جمله ویژگی‌های اساسی رهبری، بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری، شمرده شده است و در نتیجه، از مجموعه تعاریف و استعمالات قرآنی، دو واژه «امامت» و «امام» چند نکته اساسی به دست می‌آید:

یک: فراگیر بودن مفهوم رهبری در تمام گستره آفرینش؛
دو: کاربرد متضاد دو واژه امام و رهبر، هم در قرآن و هم در اصطلاح در دو مفهوم ارزشی و ضد ارزشی؛

سه: تجربه‌های تلخ و شیرین جوامع بشری از گونه‌های مختلف رهبری در طول تاریخ؛

چهار: اختصاص واژه «امامت» از نگاه قرآن^۱ و فرهنگ اسلامی، فقط در مفهوم ارزشی رهبری؛ زیرا رهبری جامعه اسلامی علاوه بر مسئولیت‌های مدیریتی، سیاسی، اجتماعی و نخبه‌بانی از حقوق جامعه، نقش هدایتگری، تبلیغی و ارشادی مردم را نیز

۱. توبه (۹)، آیه ۱۲، انبیاء (۲۱)، آیه ۷۳، قصص (۲۸)، آیه ۵ و ۴۱ و سجده (۳۲) آیه ۲۴.

۲. بقره (۲)، آیه ۱۲۴، هود (۱۱)، آیه ۱۷، فرقان (۲۵)، آیه ۷۴ و احقاف (۴۶)، آیه ۱۲.

عاهده‌دار است.^۱

آنچه در تحقیق پیش رو مد نظر است، رهبری در محدوده جامعه انسانی، کاربرد مفهوم ارزشی و گونه‌های رهبری جامعه انسانی به سوی کمال و ارزش‌های الهی است چنانچه امام رضا علیه السلام امامت را به این مضمون تعریف می‌فرماید: «امامت؛ رهبری دینی و نظام مسلمانان و صلاح دنیا و عزت مؤمنان است. امامت ریشه و اساس اسلام و شاخه بلند آن است...»^۲.

ج. تبلیغ

۱۹۷

تبلیغ / جایگاه دانش در رهبری و تبلیغ از منظر قرآن

واژه «تبلیغ» مصدر «بَلَّغَ»، در لغت به معنای «کفایت، خبر دادن، اخطار، انذار، رسیدن به نهایت مقصد عالی مکانی، زمانی و یا امور اعتباری و رساندن پیام به مخاطب با وسایل ممکن و در دسترس»^۳ آمده است.

در اصطلاح، از واژه «تبلیغ» بر اساس سلاقی و گرایش‌های مختلف، تعاریف زیادی شده است که خیلی تفاوت محتوایی ندارند، اما برخی با توجه به آیات بلاغ و دعوت در قرآن کریم، تبلیغ را به: «روش یا روش‌های به هم پیوسته، در قالب یک مجموعه برای بسیج و جهت دادن نیروهای فردی و اجتماعی از طریق نفوذ در شخصیت، افکار، عقاید و احساسات افراد برای رسیدن به یک هدف یا اهداف مشخص»^۴ و برخی دیگر به: «رساندن پیام به دیگری به منظور ایجاد دگرگونی در بینش و رفتار او» تعریف کرده و آن را «بر سه عنصر اصلی پیام دهنده، پیام گیرنده و محتوای پیام استوار» دانسته‌اند^۵ و در مجموع چنانچه شهید مطهری رحمه الله معتقدند، در مفهوم شناسی اصطلاحی تبلیغ دو برداشت و فهم متفاوت وجود دارد:

۱. محسن، عباس‌نژاد و همکاران، قرآن، مدیریت و علوم سیاسی، ص ۱۸۸-۱۸۷.
۲. محمد بن یعقوب بن اسحاق، کلینی رازی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۸۶، ح ۱.
۳. خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب المعین، ج ۴، ص ۴۲۱، فخرالدین الطریحی مجمع البحرین، ج ۵، ص ۶، ابن منظور، لسان العرب، ج ۸، ص ۴۱۹؛ راغب اصفهانی، مفردات، ص ۱۴۴ و لغت نامه دهخدا، واژه تبلیغ.
۴. رضاعلی کریمی، روش تبلیغ، ص ۱۱ و برای اطلاع از برخی تعاریف به همین منبع، ص ۹ و ۸ مراجعه شود.
۵. محمد تقی، رهبر، پژوهشی در تبلیغ، سازمان تبلیغات اسلامی، ص ۸۰.

۱. برداشت مثبت؛ رساندن پیام حقیقی از کسی به کس دیگر، ارشاد و هدایت مردم، ایجاد نیرو و حرکت در جامعه به سوی رسیدن به سعادت، کمال و ارزش‌های واقعی و ماندگار؛

۲. برداشت منفی؛ سوء استفاده‌های دروغین از ابزار، وسایل و امکانات موجود، برای رسیدن به اهداف و مقاصد پست؛ یعنی چیزی را که حقیقت ندارد، با دروغ پراکنی تبلیغی به خورد مردم و جامعه دادن.^۱

مقصود ما از واژه «تبلیغ» در این مقاله، برداشت بند «۱» است که ارتباط واقعی با مفهوم لغوی این واژه نیز دارد و در قرآن کریم نیز آیات فراوانی خطاب به رسول اکرم ﷺ و مبلغان حقیقی دین اسلام، با توجه به معنای مثبت تبلیغ، تأکید دارند؛ به ویژه آیه ۶۷ سوره مائده که کل ثمرات و نتایج رسالت رسول خاتم ﷺ را مبتنی بر تبلیغ با رویکرد مفهوم حقیقی و مثبت آن می‌داند و آیه ۳۹ سوره احزاب که می‌گوید: در تبلیغ احکام الهی، جز از خداوند، از هیچ قدرتی نباید دلهره داشت و به هیچ قدرتی غیر از قدرت خداوند نباید متکی بود.^۲

بنابراین، اساس و بنیان تبلیغ از نگاه اسلامی، بر تبشیر، مژده و ترغیب به دین شناسی است، نه تنفیر و دوری از آن؛ چنانچه رسانه‌ها و جریان‌های تبلیغی غرب بر آن استوارند. به همین دلیل قرآن کریم از مهم‌ترین شرایط مبلغان دینی را اخلاص و ترس از خدا می‌شمارد.^۳ زیرا مبلغان دینی در حقیقت، ناصحان و خیرخواهان برای جوامع انسانی هستند و نصیحت و خیرخواهی بدون اخلاص و ترس از خداوند، واقعیت نخواهد داشت. این نکته فراموش نشود که از تبلیغ گاهی معنای عام-فرستادن، رساندن، و ابلاغ پیام- اراده می‌شود و گاهی معنای خاص و اخص مراد است. در این

۱. برداشت از: مرتضی مطهری، سیری در سیره نبوی و حماسه حسینی، جلد ۱ و ۲. نکته: تفاوت تبلیغ با مسئله امر به معروف و نهی از منکر بر اساس اندیشه شهید مطهری، این است که تبلیغ مربوط به مرحله شناخت، و امر به معروف و نهی از منکر مربوط به مرحله عمل است؛ هر چند هر دو مرتبطاند، اما هرگز یکی نیستند. ر. ک: حماسه حسینی ج ۱ و ۲.

۲. نکته: دو واژه «تبلیغ» و «ایصال» هرچند در لغت به یک معنا-رساندن- آمده‌اند اما تفاوتشان در این است که «تبلیغ» فقط در پیام، افکار و اندیشه و «ایصال» فقط در مادیات کاربرد دارد. ر. ک: مطهری، پشین.

۳. احزاب (۳۳)، آیه ۳۹ و جن (۷۲)، آیه ۲۳ و ۲۲.

نوشتار علاوه بر معنای عام، دو معنای اخیر نیز مراد است.^۱

د. قرآن

مقصود از واژه «قرآن»^۲ آخرین کتاب آسمانی است که به عنوان کامل‌ترین کتب آسمانی پیش از خود مشهور و بر آخرین سفیر الهی حضرت محمد مصطفی ﷺ نازل شده و به عنوان قطعی‌ترین سند قانون اساسی مسلمانان شهرت یافته است. بنابراین، مفهوم محوریت قرآن در رهبری، در علم و دانش، و در تبلیغ دین، این است که مبانی نظری و عملی هر سه مقوله باید بر اندیشه ناب قرآنی برگرفته از تفسیر حقیقی معصومین (علیهم‌السلام) استوار باشند و در غیر این صورت، ارزش الهی و آثار و نتایج مثبت اجتماعی ندارند.

ه. رابطه رهبری با دانش و تبلیغ

با توجه به مطالب پیش گفته در مفاهیم، دریافتیم که هم رهبری، هم علم و دانش، و هم مسئله تبلیغ، از جایگاهی بس رفیع در اندیشه قرآنی و اسلامی برخوردار هستند و قرآن با نگاه ارزشی و مثبت، هر سه مقوله را مطرح کرده و تنها در صورتی که در خدمت دین و در راه نجات و سعادت واقعی بشریت باشند، نگاه مثبت قرآن نسبت به آنها نیز باقی است، اما در صورتی که مورد سوء استفاده و ابزار رسیدن به اغراض شیطانی قرار گیرند، نگاه قرآن نیز نسبت به آنها متفاوت خواهد بود.

بنابراین، رهبری، دانشمند بودن و تبلیغ که هر یک مقام‌های مستقل محسوب می‌شوند، قابلیت جمع شدن در ظرف واحد را نیز دارند؛ یعنی از نظر قرآن کریم، جهت همسو و اهداف مشترک دارند، و با این نگاه، دارای تأثیر متقابل و پشتوانه همدیگرند. پس، بین سه واژه رهبری، تبلیغ و دانش، رابطه همکاری و همسویی عمیق برقرار است؛

۱. فصلنامه پیام مبلغ، جامعه المصطفی العالمية، قم، س ۲/ ش ۳ تابستان و پاییز ۱۳۸۸، ص ۲۵-۲۳. برای

تحقیق بیشتر پیرامون مفهوم تبلیغ مراجعه شود به: مقیمی و رحمتی، تبلیغ دین از منظر دین.

۲. برای اطلاع بیشتر از مفهوم لغوی و اصطلاحی واژه «قرآن»، به فصل اول پایان‌نامه کارشناسی ارشد نگارنده (ویژگی‌های رهبری در قرآن) ص ۳۷-۳۵ مراجعه شود.

به عبارت روشن تر، علم و دانش تخصصی و جامع، هم از مهم‌ترین ویژگی‌های رهبری و هم ضروری‌ترین و مؤثرترین ویژگی تبلیغی می‌باشد که هم از مطالعه آیات قرآن پیرامون رهبری، تبلیغ و دانش، و هم از متون روایی، این رابطه و تأثیر متقابل استفاده می‌شود.

و. نکات کلیدی تبلیغ و رهبری^۱

در رهبری و تبلیغ دین، نکاتی در خور توجه هستند که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

۱. از جنس مردم و برای مردم بودن: هرچند فاصله‌ها بین مبلغان دینی - مذهبی و مردم بیشتر باشد، کمتر می‌توانند مردم را به اهداف و ارزش‌های دینی - مذهبی آشنا و نزدیک کنند؛ چون آنها جایگاه و موقعیت پزشکان متخصص را دارند که درد مریضان را تشخیص داده و داروهای متناسب هر مرضی را تجویز می‌کنند.^۲ پس باید تمام ابعاد روحی و درونی مخاطبان را درک کرده و زمینه‌های مثبت و منفیشان را به دست آورند، و گرنه از اهداف تبلیغی دور می‌شوند. به همین دلیل بزرگان این عرصه عمده‌ترین موفقیت‌های خود را مدیون همین خصلت هستند که از جمله خصلت‌های زیبای رسول خاتم صلوات الله علیه در قرآن کریم نیز از جنس مردم و برای مردم بودن، نام برده شده است.^۳ از تعبیر به «مِن أَنْفُسِكُمْ» به جای «مِنْكُمْ» در آیه، شدت نزدیکی و درد آشنایی بیشتر قابل استفاده است.

۲. شناخت و رعایت ظرفیت‌ها: شناخت دقیق نیازهای مادی، معنوی و ظرفیت‌های جامعه و شیوه‌های بیان و برخورد متناسب با شرایط زمانی و مکانی، هم در رهبری و هم در تبلیغ دین، از جمله نکات کلیدی کسب موفقیت است و لذا در متون روایی

۱. نکات کلیدی برگرفته از سرمقاله پیام تبلیغ، پیشین، ص ۱۰-۵ می‌باشد. برای اطلاع بیشتر از شیوه‌ها، ابزار و انواع تبلیغ، مراجعه شود به: سید علی، مقیمی و رضا رحمتی تبلیغ دین از منظر دین، فصل پنجم و ششم.

۲. مضمون روایت امام صادق علیه السلام از حضرت عیسی بن مریم علیه السلام. ر. ک: *وسائل الشیعه*، ج ۱۱، ص ۴۰۰ و نیز روایت پیغمبر اکرم صلوات الله علیه. ر. ک: *بحار الانوار*، ج ۳۴، ص ۲۳۹، باب نوادر

۳. توبه (۹)، آیه ۱۲۸.

روی این نکته تأکید جدی شده است^۱ و به فرموده حضرت آیت الله خامنه‌ای حفظه‌الله: «روزی با یک تذکر شیخ جعفر شوشتری به اینکه مردم خدایی هست، در دل‌ها انقلاب درست می‌کرد و...»^۲، ولی امروز چنانچه شرایط عوض شده، طبعاً مردم و اندیشه‌ها نیز فرق کرده است. پس شناخت شرایط و ظرفیت‌های جامعه تأثیر اساسی در موفقیت امر رهبری و تبلیغ دارد.

۳. پرهیز از جو زدگی: با توجه به لزوم مخاطب شناسی و جو نا پذیری و تصریح آیات ۱۸۷ آل عمران و ۱۲۰ نحل بر اینکه کوتاهی در بیان حق، کتمان حقایق، و عدم استفاده از حکمت، موعظه و جدال نیکو، متضاد با اهداف و فلسفه رهبری و تبلیغ انبیای الهی علیهم‌السلام است. از این رو، صراحت و شجاعت در بیان حقایق و پرهیز از تحت تأثیر قرار گرفتن جو حاکم بر فضای عمومی جامعه^۳، از جمله مؤلفه‌های اساسی رهبری و تبلیغ دینی است؛ چنانچه رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مقابل خواسته‌های تطمیع آمیز مخالفان خود، با صراحت تمام فرمود: «اگر آفتاب را در دست راست و ماه را در دست چپم قرار دهید، از آیین، مسئولیت رهبری، و تبلیغ دین توحید هرگز صرف نظر نمی‌کنم»؛ مفهوم این جمله این است که اگر همه دنیا را هم به من بدهید، از بیان حق و رسالت خود دست بردار نیستم و نمونه بارز این خصلت در جهان معاصر، حضرت امام خمینی رحمته‌الله‌علیه بودند.

۴. علم و بصیرت کامل در رهبری و تبلیغ: آیات متعدد و روایات فراوان صراحت بر این دارند که علم و دانایی و بصیرت تام و آگاهی نسبت به احکام الهی و موضوعات احکام، مسایل اجتماعی، سیاسی و اخلاقی و... در رهبری و تبلیغ دینی لازم و ضروری است و حتی رهبری و تبلیغ از روی جهل، کم فهمی و بد فهمی، منجر به نتایج سوء و انحرافی می‌گردد و چنین رهبران و مبلغانی در آیات متعدد تهدید به لعن و عذاب

۱. ر.ک: بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۹۲، ج ۱۶، ص ۲۷۰، ج ۱۲۲ و کنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۹۲، ش ۲۹۰۱۱.

۲. ر.ک: سایت: <http://www.hawzah.net> به نقل از فصلنامه علمی پیام مبلغ، جامعه المصطفی (ص)

العالمیه، ش ۴، تابستان ۱۳۸۹، ص ۷.

۳. مستند به آیه ۳۹ سوره احزاب.

۴. عبدالحسین، امینی، القادیر، ج ۷، ص ۳۶۰. به نقل از فصلنامه پیام تبلیغ، پیشین، ص ۹.

شدید شده‌اند. که به عنوان نمونه می‌توان به آیات نهی از گفتار ظنی و به غیر علم و احادیث نهی از الفتای به غیر علم استشهد کرد.^۱

جایگاه دانش در رهبری و تبلیغ

با توجه به ضرورت و اهمیت جایگاه رهبری و تبلیغ در نظام اجتماعی-سیاسی اسلام، ضرورت دانش، مهارت، تخصص، قدرت و تسلط علمی و عملی یک رهبر و مبلغ دینی در زمینه‌ها و رشته‌های مختلفی که مرتبط با موضوع رهبری و تبلیغ باشد، از امور بدیهی و ضروریات عقلی بوده و بی‌نیاز از استدلال به دلایل نقلی است. اگر به دلایل نقلی هم تمسک می‌شود، از باب ارشاد و هدایت به حکم بدیهی عقل است؛ زیرا عقل هر عاقلی بر تقدم عالم بر جاهل و هدایتگر بر گمراه کننده، حکم می‌کند و از این رو عقلاً اگر بخواهند کاری هرچند کوچک را به عهده کسی واگذارند، آن را به کسی می‌سپارند که: فرد عاقلی باشد، نسبت به چگونگی انجام آن کار بصیرت کافی و آگاهی لازم را دارا باشد، توان بر انجام شایسته آن را داشته باشد و امانتدار و مورد اعتماد باشد.

حال در مسئله رهبری، زمامداری و امر مقدس تبلیغ دین که از بزرگ‌ترین، دقیق‌ترین و حساس‌ترین امور ضروری حیات اجتماعی بشر هستند و به خصوص در اسلام که رهبر و زمامدار، مجاز به تصرف در تمام شئون ملت و مملکت اسلامی است^۲ و مبلغ امین‌ترین و مورد اعتمادترین فرد جامعه است، ضرورت این ویژگی‌ها که برترین آنها ویژگی علمی، دانایی و بصیرت است، به راحتی قابل فهم و درک است. دانشمندان فرهیخته اسلامی نیز با تأکید بر همین ضرورت عقلی، به شرح و بسط دلایل نقلی در باب ویژگی‌های «ولایت فقیه» به عنوان رهبریت سیاسی، اجتماعی، معنوی و بالاترین مقام تبلیغی امت اسلامی بعد از امامان معصومین علیهم‌السلام، پرداخته‌اند. ظهور امام خمینی ره در عرصه سیاست جهانی و انقلاب اسلامی ایران، تئوری «ولایت فقیه»

۱. ر.ک: محمد یعقوب کلینی، *اصول کافی*، ج ۱، ص ۴۳، ح ۳.

۲. حسینعلی منتظری، *دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة*، ج ۱، ص ۲۷۷-۲۷۵ و حبیب الله طاهری، *تحقیقی پیرامون ولایت فقیه*، ص ۱۴۴.

حیات دوباره یافته و بر بسیاری از تئوری‌های رهبری و تبلیغی استعماری، استکباری و استبدادی جهان خط بطلان کشید و یا حداقل آنها را با چالش جدی مواجه ساخت که آثار مثبت این خیزش الهی و ولایی را امروز دست‌کم در بسیاری از کشورهای اسلامی - عربی شاهد هستیم.

امام خمینی علیه السلام در باب ویژگی‌های رهبری و تبلیغ، بر دو ویژگی «علم» و «عدالت» تأکید ویژه دارند:

«... پس از شرایط عامه، مثل عقل و تدبیر، دو شرط اساسی وجود دارد که عبارتند از: علم به قانون و عدالت ... «قانوندانی» و «عدالت» از نظر مسلمانان شرط و رکن اساسی است اگر زمامدار مطالب قانونی را نداند، لایق حکومت نیست؛ چون اگر تقلید کند، قدرت حکومت شکسته می‌شود و اگر نکند، نمی‌تواند حاکم و مجری قانون اسلام باشد»^۱

ایشان در توضیح ویژگی علم می‌نویسند:

«چون حکومت اسلام حکومت قانون است، برای زمامدار علم به قوانین لازم می‌باشد. حاکم باید افضلیت علمی داشته باشد و ... آنچه مربوط به خلافت است و در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام درباره آن صحبت و بحث شده و بین مسلمانان هم مسلم بوده، این است که حاکم و خلیفه اوگلا باید احکام اسلام را بدانند، یعنی قانوندان باشد؛ و... عقل همین اقتضا را دارد؛ زیرا حکومت اسلامی حکومت قانون است، نه خودسری و نه حکومت اشخاص بر مردم»^۲.

شهید مطهری علیه السلام رهبری مطرح در قرآن را فراتر از مفهوم معمول رهبری در اذهان

بشر بیان می‌کند:

«... آنچه قرآن تحت عنوان رهبری از آن بحث می‌کند، ما فوق رهبری‌ای است که بشریت می‌شناسد. رهبری‌ای که بشریت می‌شناسد، از حدود رهبری در مسائل اجتماعی تجاوز نمی‌کند، ولی منظور قرآن از رهبری، علاوه بر رهبری اجتماعی رهبری معنوی یعنی رهبری به سوی خداست و آن خود حساب دقیق و حساسی دارد و از رهبری‌های اجتماعی بسی دقیق‌تر و حساس‌تر است، ... قرآن درباره ابراهیم علیه السلام

۱. روح الله، الموسوی الخمینی، ولایت فقیه ص ۴۹-۴۷

۲. همان، ص ۴۷ و ۴۸.

حرف عجیبی می‌زند: «وَإِذْ أَيْنَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ...» خداوند ابراهیم را در مراحل بسیار مورد آزمایش قرار داد و ابراهیم از این آزمایش‌ها و مراحل پیروز بیرون آمد. بعد از همه اینها بود که به او گفته شد: اکنون شایسته امامت و رهبری هستی. ابراهیم از نبوت و رسالت گذشت، تا به مقام «امامت و رهبری» رسید. امامت و رهبری انسان‌ها، چه در بعد معنوی و الهی و چه در بعد اجتماعی و سیاسی، عالی‌ترین درجه، مقام و پستی است که از طرف خدا به یک انسان واگذار می‌شود. مدالی که به این نام به سینه کسی می‌جسبانند، عالی‌ترین مدالهاست.^۱

در ادامه به بررسی زوایای مختلف ادله نقلی از قرآن و سنت که ضرورت عقلی این ویژگی را مورد تصدیق و تأکید بیشتر قرار داده، می‌پردازیم:

دلایل قرآنی

در قرآن از آیات متعددی ضرورت و ویژگی علم و بصیرت در رهبری جامعه اسلامی و امر مقدس تبلیغ دین را می‌توان استفاده کرد. در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان آیات مورد استشهاد و استدلال را به چند دسته مورد مطالعه و مذاقه قرار داد:

الف. آیاتی که دستور صریح به مراجعه جاهل به عالم در آنها آمده است؛
ب. آیاتی که با ادوات نفی صریح به عدم همسانی عالم و جاهل پرداخته است؛
ج. آیاتی که با استفهام انکاری و از طریق مقایسه، تساوی را رد و برتری دانا بر نادان را اثبات کرده است؛

د. آیاتی که از راه تشبیه و تمثیل عالم و جاهل به کور و بینا، کور و شنوا، نور و ظلمت و زندگی و مرگ، تفاوت جایگاه و منزلت هریک را نمایانده است. نکته جالب توجه در غالب آیات، آن است که مسئله لزوم مراجعه نادان به دانا و اتباع جاهل از عالم را به وجدان، فطرت و عقل ارجاع می‌دهد؛ یعنی احکام شرع مؤید و مصدق دستورات فطری و عقلی است، نه تأسیسی.

از باب نمونه با کمی دقت در آیات ذیل، جایگاه و ضرورت تقدم دانا و اهل دانش در مسائل مختلف دینی، اجتماعی، مدیریتی و...، به خوبی از قرآن قابل استفاده است:

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۳، ص ۳۲۱-۳۱۹.

﴿يَأْتِي إِيَّايَ قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا﴾؛ ای پدر! دانشی برای من آمده که برای تو نیامده است؛ بنا بر این از من پیروی کن، تا تو را به راه راست هدایت کنم!

﴿فَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَّا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾؛ آیا کسی که هدایت به سوی حق می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است، یا آن کس که خود هدایت نمی‌شود، مگر اینکه هدایتش کنند؟ شما را چه می‌شود، چگونه داوری می‌کنید؟!

﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾؛ بگو: آیا کسانی که می‌دانند، با کسانی که نمی‌دانند یکسان‌اند؟! تنها خردمندان متذکر می‌شوند!

۲۰۵

الف. نکته ادبی - تفسیری آیه اول

آیا مراد از واژه «أب» در آیه پدر صلبی و یا معنوی است؟ واژه «أب» در لغت مفهوم تربیتی و پرورشی وسیعی دارد؛ اعم از جنبه مادی و معنوی: «أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي هَذِهِ الْمَادَّةِ، هُوَ التَّرْبِيَةُ فِي جِهَةِ مَادِّيَّةٍ أَوْ مَعْنَوِيَّةٍ، وَبِلِحَازِ هَذَا الْمَفْهُومِ يَوْجَدُ لِلْأَبِ مَصَادِيقَ حَقِيقِيَّةً كَثِيرَةً، كَالْوَالِدِ وَالرَّبِّ الْمُتَعَالِ وَالْمُعَلِّمِ وَالنَّبِيِّ وَالْجَدِّ وَالْعَمِّ، وَغَيْرِهِمْ مِنْ أَوْلِيَاءِ التَّرْبِيَةِ. وَالِاشْتِقَاقُ مِنْهَا انْتِزَاعِيٌّ»^۱ بنا به تحقیقات صورت گرفته، حرف «تاء» در منادی «يَأْتِي» از علائم خطاب و دال بر مشافهت، نزدیکی، دوستی و عطف است، نه بدل از «یاء»؛ زیرا حرکت کسره «تاء» دال بر حذف «یاء» است که به خاطر ثقل تلفظ، حذف گردیده است.^۲

بنابراین مراد از «أب» در آیه، عمو، استاد و یا یکی در قرآن، برای پدر اولیای تربیتی حضرت ابراهیم علیه السلام است که به لحاظ تربیتی و پرورشی پدر خوانده شده است، نه آنکه مقصود، پدر نسبی و صلبی آن حضرت باشد؛ تا زمینه شبهات فراهم گردد.

۱. مریم (۹)، آیه ۴۳.

۲. یونس (۱۰)، آیه ۳۵.

۳. زمر (۳۹)، آیه ۹.

۴. مصطفوی، پیشین، ج ۱، ص ۲۶.

۵. مصطفوی، پیشین.

آیا قرآن این موضوع را تأیید می‌کند؟ با توجه به اینکه از حضرت ابراهیم علیه السلام هم با تعبیر «أب»^۱ و هم با تعبیر «والد»^۲ طلب غفران و آمرزش نقل شده، و با یک نگاه به ترتیب تاریخی آیات در برگزیده استغفار حضرت ابراهیم علیه السلام: (۴ ممتحنه، ۸۶ شعراء، ۱۱۴ توبه و ۴۱ ابراهیم) که با قرار دادن آیه ۴۱ سوره ابراهیم با تعبیر «والد» که در اواخر عمر برای والدینش استغفار کرده، در کنار آیاتی که تعبیر «أب» در آنها به کار رفته، و همینچنین با توجه به کاربرد لغوی «والد» که فقط برای پدر نسبی و صلبی استعمال شده، به قطع می‌توان گفت که مقصود از کلمه «أب» در آیه مورد بحث، پدر صلبی و نسبی آن حضرت (تاریخ) نیست؛ بلکه منظور عموی مشرک آن حضرت (آزر) یا معلم و... ایشان است که موحد نبوده و حضرت با تعبیر «یاأبَتِ» مهربانی و عطف خود را نسبت به هدایت و رهبری پدر معنوی خود به راه یکتا پرستی ابراز داشته است؛ زیرا در آخر عمر، برای پدر و مادرش با تعبیر «لِوَالِدَيْ» طلب آمرزش کرده‌اند و در بسیاری از منابع تاریخی، از جمله کتاب عهدین نیز از «آزر» به عنوان پدر نسبی آن حضرت یاد شده است.^۳

ب. شیوه‌ای استدلال به آیه

در این آیه خداوند وجوب پیروی «آزر» از حضرت ابراهیم علیه السلام را منوط به علم ابراهیم علیه السلام کرده است که در آزر وجود ندارد. استفاده‌ای که از این آیه می‌شود، این است که هر جاهلی باید از عالم پیروی و اراده عالم را مقدم بر اراده خود کند، تا به مقاصد و آرمان‌های انسانی خود برسد. در حقیقت دلالت آیه بر این مطلب، دلالت تنصیصی است، نه فقط إشعار به تعلیل حکم؛ چنانچه در مباحث اصولی مطرح است که: تعلیق حکم به وصف، مشعر به علیت است، مانند دستور به اکرام زید عادل. اما این آیه دلالت تنصیصی دارد و ملاک و مناط حکم (اِتِّبَاع) را بیان می‌نماید؛ یعنی ابراهیم به عموی مشرکش آزر دستور می‌دهد: «از من به دلیل وجود علم در من و نبود آن در تو،

۱. ممتحنه (۶۰)، آیه ۴، شعراء (۲۶)، آیه ۸۶ و توبه (۹)، آیه ۱۱۴ و ۱۱۳.

۲. ابراهیم (۱۴)، آیه ۴۱.

۳. صالح قنادی، تفسیر موضوعی (۱)، قصه‌های قرآن، ص ۱۸۲ و ۱۸۳.

پیروی کن». در این آیه مانند مثال اصولی «لَا تَشْرَبِ الْخَمْرَ لِأَنَّهُ مُسَكِّرٌ» تصریح به علت و سبب حکم شده است؛ زیرا حضرت ابراهیم علیه السلام به خاطر مقرونیت به دلیل و برهان - برخوردار داری از علم و نبود چنین برهانی در آزر، او را امر به پیروی از خود می‌کند، تا او را به راه سعادت و کمال انسانی، رهبری و هدایت کرده و استعداد های نهفته در وجودش را به شکوفایی برساند و این در واقع برگشت به همان حکم عقلی و فطری و جوب رجوع جاهل به عالم و پیروی جاهل از عالم دارد.^۱

ج. استنباط اعلمیت و تخصص علمی از آیه

برخی با استفاده از قاعده اصولی «تنقیح مناط»، آیه را دلیل بر وجوب مراجعه عامی و جاهل به اعلم دانسته و به این صورت استدلال کرده‌اند: «همان طوری که مناط و ملاک لزوم مراجعه جاهل به عالم، وجود ویژگی علم و دانایی در عالم، و جهل و نادانی در جاهل است؛ چنانچه حضرت ابراهیم عمویش آزر را به دلیل وجود همین مناط (ویژگی علم) در خود و فقدان آن در آزر، ملزم به اطاعت از خود دانسته و فرمود: «... فَأَتَّبِعْنِي أَهْدِيكَ صِرَاطًا سَوِيًّا»، نفس این مناط و ملاک در اعلم به نحو اکمل و اتم وجود دارد؛ زیرا سعه علمی، قدرت بر استنباط احکام، و فراگیرتر بودن ویژگی علمی اعلم، به مراتب بیشتر از عالم است.^۲ در این استنباط، تأکید اصلی بر این نکته شده که عالم، در واقع همان اعلم است و عالم جاهلی بیش نیست؛ زیرا خیلی از ویژگی‌های علمی که در اعلم وجود دارد، عالم فاقد آنهاست و این یعنی جهل.^۳

بر این استنباط و استدلال، از علامه طباطبایی رحمته الله ایرادی به این مضمون نقل شده است که: «مناط و ملاک وجوب رجوع عامی به عالم، علم و جهل است، نه اعلمیت و عالمیت یا اعلمیت و جاهلیت؛ زیرا در غیر این صورت، لازم می‌آید وجوب مراجعه

۱. سید محمد حسین حسینی تهرانی؛ ولاية الفقيه في الحكومة الإسلامية، تعریب: علی حسین، ج ۲، ص ۱۴۷-۱۴۵ (برداشت و تلخیص).

۲. سید محمد حسین حسینی تهرانی؛ پیشین، ص ۱۴۹ و ۱۵۰ و امام شناسی، ج ۳، ص ۹ و ۱۰.

۳. سید محمد حسین حسینی تهرانی؛ همان و در ص ۲۱۱ نیز این بحث تکرار و به سیره رایج بین مردم استشهاد شده است.

مجتهد عالم به مجتهد اعلم و این خلاف بنای عقلا است؛ زیرا مثلاً در هیچ شهری بیماران و حتی خود اطباء برای معالجه فقط و فقط به اعلم اطبا مراجعه نمی‌کنند و در سایر صناعات و حرفه‌ها نیز فقط به بالاترین استاد، مراجعه نمی‌کنند و اگر مراجعه هم می‌کنند، از باب ارجحیت است نه تعین! با این بیان روشن می‌گردد که طبق نظر علامه ملاک در آیه، علم و جهل است، نه چیزی دیگر.

مستدل اعتراض علامه را این‌گونه پاسخ داده است که:

۱. بنای عقلا همیشه یکسان نیست و ملاک وجوب رجوع، با میزان اهمیت مسائل و موضوعات، در اندیشه عقلا سنجیده می‌شود؛ در مسائل و موضوعات کم اهمیت و پیش‌پا افتاده، هرگز بنای عقلا بر اصرار رجوع جاهل و عالم، به اعلم نیست. مثلاً برای بهبود سردرد و زکام خفیف که با مراجعه به پزشک محله قابل درمان است، مراجعه به پزشکان متخصص چه لزومی دارد؛ در صورتی که نتیجه مراجعه به متخصص همان است که پزشک محله تشخیص داده بود؟ اما در مسائل و موضوعات مهم، خطیر و کلان، بنای عقلا الزام مراجعه جاهل به اعلم است. مثلاً در مریضی‌های خطرناک و کشنده که تشخیص پزشکان عمومی متضاد شده است، بنای عقلا وجوب مراجعه به اعلم و متخصص‌ترین پزشک آن مرض است و چه بسا برای تداوی و علاج آن، تا دسترسی به اعلم و متخصص‌ترین پزشک، نیاز به تلاش‌های زیاد، مصارف کلان و سفر به شهرها و کشورهای دیگر باشد، تا شاید نتیجه مطلوب به دست آید. پس سیره و بنای عقلا در همه مسائل و موضوعات یکسان نیست.

۲. عدم مراجعه عموم مردم به اعلم، به دلیل عدم دسترسی عموم است، نه عدم وجوب مراجعه به اعلم؛ زیرا متخصص و اعلم در هر موضوع و مسأله‌ای، بیش از یک فرد یا چند نفر محدود نخواهد بود؛ چون هر قدر دایره تخصص در هر موضوعی تنگ‌تر شود، عدد اشخاص باقی‌مانده و متخصص تقلیل پیدا می‌کند. البته با توجه به این مثال که شکل و هیئت هرّم، تا جایی امکان تصاعد دارد که به آخرین نقطه برسد، اینجا هم از بین تمام افراد عالم، یک فرد اعلم می‌ماند و به خاطر تک فردی شدن اعلم،

۱. سیدمحمدحسین حسینی تهرانی؛ امام شناسی، ج ۳، ص ۱۰۱ پانوشته و ولایة الفقیه فی...، ص ۱۵۲-۱۵۰.

امکان مراجعه و دسترسی به او هم دشوارتر شده و دستیابی همگان و عموم به او ناممکن و یا دشوار می‌شود، و به همین دلیل، اکتفا به «الأعلم فالأعلم» نیز عقلایی می‌شود؛ زیرا اگر امکانات دسترسی به اعلم برای همه یکسان بود، هرگز وجوب رجوع به اعلم ترک نمی‌شد.^۱

بنابراین، استشهاد علامه رحمته الله به سیره و بنای عقلا استحکام ندارد و آیه نیز در صدد قول به بطلان علم عالم هم نیست، بلکه فقط ضعیف بودن این درجه از علم را بیان می‌نماید. در نهایت، مطابق این استدلال، مفاد آیه شریفه این است که: ای آزر! سطح علمی و دانایی تو به هر اندازه که باشد، علمت ضعیف و راحت بیراهه است و تا زمانی که با این سطح علمی به این راه ادامه دهی، هرگز به مقصد نخواهی رسید. اما در صورت ترک این راه (شرک به خدا) و سیر در راه مستقیم با استفاده از شعاع نور علم من، حتماً و در کوتاه‌ترین زمان ممکن، به مقصد خواهی رسید.

مستدل در ادامه، روایت پیامبر صلی الله علیه و آله را که از سلمان فارسی رضی الله عنه، امام حسن و امام کاظم علیهما السلام در منابع متعدد شیعه و سنی مثل *ینابیع المودة، الغدير و...* روایت شده، مفسر این آیه دانسته است: «*مَا وَكَلْتُ أُمَّةً أَمْرَهَا رَجُلًا قَطُّ وَ فِيهِمْ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا لَمْ يَزَلْ أَمْرُهُمْ يَذْهَبُ سَفَالًا حَتَّى يَرْجِعُوا إِلَيَّ مَا تَرَكَوْا...!*»^۲ سَفَال، از سَفَل؛ ای فی مرتبة سَفَلی. و این تعبیر زیبای است در حدیث؛ یعنی مردم در مسیر زندگی به سوی مقصد در حرکت‌اند و از نعمت‌های الهی استفاده می‌کنند، منتها اگر زمام رهبری مردم و امت به دست افراد نادان یا دانا با وجود داناتر باشد، پایین‌ترین درجه نعمت‌های الهی را استفاده و به صورت ضعیفی به سوی مقصد کمال سیر می‌کنند، اما اگر زمام رهبریت شان به دست شخص اعلم شان باشد، در سطح عالی به سوی مقصد کمال مادی و معنوی سیر می‌کنند. آیه مورد بحث نیز با این حدیث وحدت مفاد دارد. مستدل در نتیجه‌گیری نهایی بیان می‌دارد: مقصود اینست که آیه مبارکه در صدد بیان این مطلب است که علم؛

۱. کتاب سلیم بن قیس، ص ۶۳۶ و ۶۹۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۸۳۰؛ بحار الانوار، ج: ۱۰، ص ۱۴۳، ۳۰، ص ۳۲۳، ج ۳۱، ص ۴۱۷، ۴۴، ص ۶۲ و ۶۹، ص ۱۵۵؛ احتجاج، ج ۱، ص ۱۵۱؛ امالی طوسی، ص ۵۵۹ و ۵۶۶.

نور و حق است^۱ و هرچه منبع تغذیه‌ای این نور کامل‌تر باشد، بدون تردید نوردهی بیشتری خواهد داشت.

د. بررسی استدلال و ایراد

در یک بررسی اجمالی، با توجه به استحکام استدلال‌های مستدل در رد شبهه علامه، برداشت اعلمیت از آیه را نمی‌توان به سادگی رد کرد؛ هرچند فضای غالبی حاکم بر تفاسیر، ناسازگار با این برداشت از آیه است؛ زیرا در روایتی که از امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر این آیه با استناد به روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده، به اعلمیت رهبر تصریح شده است که متن کامل روایت در دلایل روایی خواهد آمد.^۲

دلایل روایی

در روایات فراوان و معتبر مجامع روایی ما، پیرامون ویژگی مهارت علمی در رهبری و مبلغان دینی، تنها به تعبیر واژه «علم» اکتفا نشده؛ بلکه بیشتر و به ویژه روایاتی که در ذیل آیات مربوط به جایگاه دانش در رهبری و تبلیغ وارد شده است، از تعبیر «اعلم» - افعَل التفضیل - استفاده شده است که به دو نمونه بسنده و اهل تحقیق در این زمینه را به منابع علمی - تحقیقاتی ولایت فقیه و مطالعه اصل پایان نامه^۳ ارجاع می‌دهیم:

الف. امام علی علیه السلام: «...وَالثَّانِي أَنْ يَكُونَ أَعْلَمَ النَّاسِ بِحِلَالِ اللَّهِ وَحَرَامِهِ وَضُرُوبِ أَحْكَامِهِ وَأَمْرِهِ وَنَهْيِهِ وَجَمِيعِ مَا يَخْتِاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ؛ فَيَخْتِاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ وَيَسْتَفْتِي عَنْهُمْ... وَأَمَّا وَجُوبُ كَوْنِهِ أَعْلَمَ النَّاسِ، فَإِنَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنْ عَالِمًا، لَمْ يَؤْمَنْ أَنْ يَقْلِبَ الْأَحْكَامَ وَالْحُدُودَ وَيَخْتَلِفُ عَلَيْهِ الْقَضَايَا الْمَشْكُوكَةَ، فَيَجِيبُ عَنْهَا بِخِلَافِهَا...؛ ... دومین ویژگی رهبر این است که داناترین مردم به حلال و حرام، اقسام مختلف احکام، و امر و نهی الهی، و داناترین مردم در جمیع اموری که مورد نیاز مردم است، باشد و در نتیجه همه محتاج او

۱. سید محمد حسین حسینی تهرانی، ولایت فقیه فی...، ص ۱۶۰-۱۵۲. (خلاصه مطالب). نکته: نویسنده

پیرامون اسناد و مفهوم این روایت درصص ۵۶-۴۱ بحث مفصلی نموده‌اند.

۲. برای اطلاع از سایر آیات، به اصل پایان نامه، فصل چهارم، مراجعه شود.

۳. محمد ابراهیم شفق، ویژگی‌های رهبری در قرآن، مجتمع آموزش عالی امام خمینی علیه السلام.

۴. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۶۳، باب ۱۲۸.

باشند و او بی نیاز از دیگران، ... اما اینکه رهبر باید اعلم الناس باشد، به خاطر آن است که اگر عالم نباشد، از قلب احکام و حدود الهی و مشتبه شدن مسائل بر او و ندانستن پاسخ درست آنها در امان نخواهد بود....

ب. امیرمؤمنان علی علیه السلام: «فَإِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِأَمْرِ هَذَا الْأُمَّةِ قَدِيمًا وَحَدِيثًا أَقْرَبُهَا مِنَ الرَّسُولِ وَأَعْلَمُهَا بِالْكِتَابِ وَأَفْقَهُهَا فِي الدِّينِ أَوْلَاهُمْ فِي الدِّينِ السَّلَامَ وَأَفْضَلُهُمْ إِجْهَادًا وَأَشَدَّهُمْ بِمَا تَحْمِلُهُ الرَّعِيَّةَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِضْطِلَاعًا؛ فَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ)»؛ به درستی که سزاوارترین مردم به رهبری این امت و زعامت امور در گذشته و حال، کسی است که به رسول (خدا) نزدیکتر از دیگران، به کتاب خدا داناتر، در دین فقیه تر، اولین اسلام آورنده، در جهاد فضیلتش بیشتر و در امور مربوط به امت - و جامعه اسلامی - نیرومندترین آنها باشد. پس تقوای الهی را پیشه کنید که به سوی او باز می گردید و حق را با باطل ملتبس نکنید؛ در حالی که می دانید.

نکته‌های قابل بحث در روایات

۱. احتمالات مطرح در مقصود از «أعلم» و «أفقه»

اولین پرسش قابل طرح در روایات پیرامون شرط بودن ویژگی علم و دانایی در رهبری و تبلیغ امت اسلامی این است که؛ مقصود از دو واژه «أعلم» و «أفقه» در این روایات چیست؟ برای روشن شدن پاسخ درست این پرسش، ابتدا باید احتمالات گفته شده را مرور کرد:

الف. منظور، علمیت و افقهیت رهبر و مبلغ، از میان علمای واجد سایر شرایط رهبری و تبلیغ دین است.

ب. منظور علمیت و افقهیت در تمام علوم مورد نیاز رهبری و تبلیغ، مانند فقه،

۱. ابن ابی الحدید؛ شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۲۰۹. (۲۰ جلدی) / شیخ طوسی؛ الأمالی، ص ۱۸۳، المجلس السابع / مجلسی؛ بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۴۲۹، باب ۱۱ / وقعة صفین، ص ۱۴۹، کتاب علی إلى معاوية.

موضوعات احکام، سیاست و... است؛ یعنی اعلمیت در مجموع من حیث المجموع؛
گرچه ممکن است در بعضی علوم، دیگران اعلم و افقه باشند.

ج. مقصود از ولایت و رهبری در روایات، مرجعیت در احکام الهی و حکومتی (هر
دو)، و منظور از اعلمیت نیز در هر دو حوزه مرجعیت دینی - سیاسی، و تبلیغ می‌باشد.
د. منظور روایات از اشتراط اعلمیت و افقهیت، اشتراط آن در امامت به معنای
خاص نزد شیعه می‌باشد که امام در این اصطلاح، علاوه بر آن دو مقام مرجعیت،
ویژگی سومی هم دارد که از آن در منابع روایی شیعه، به معصوم، حجت خدا، امان اهل
زمین، سبب متصل بین زمین و آسمان و... نام برده شده است.

۲. بررسی مفهومی

بدون شک این روایات از نگاه مفهومی، افضلیت در علم و افقهیت در فقه را در
رهبری و تبلیغ دینی شرط می‌کنند، پس باید بررسی کرد که: اولاً «مُفَضَّل» در این
روایات کیست؟ آیا امام به اصطلاح خاص شیعی، یا مرجعیت در احکام دینی و سیاسی،
و یا مرجعیت در خصوص احکام حکومتی و سیاسی است؟ ثانیاً «مُفَضَّلُ عَلَیْهِ» کیست؟
آیا ولی، رهبر و مبلغ دین باید اعلم و افقه از جمیع مسلمین باشد، یا فقط از میان واجدین
شرایط رهبری و تبلیغ اعلم و افقه باشد؟ ثالثاً «مُفَضَّلُ فِیْهِ» چیست؟ آیا مقصود از اعلمیت،
فقط اعلمیت در علم فقه است یا مراد، اعلمیت در تمام شرایط لازم رهبری و تبلیغ است؟
در اینکه منظور از «مُفَضَّل» کیست، به جز برخی روایات مانند ذیل صحیحۀ عیسی
بن قاسم از امام صادق علیه السلام که در مورد ویژگی‌های امام معصوم علیه السلام وارد شده‌اند، بقیه
روایات غالباً در مقام بیان افضلیت مرجعیت، رهبری و مبلغان دینی در حوزه احکام
دینی و سیاسی است؛ زیرا با توجه به سلطنتی شدن خلافت و رهبری امت اسلامی در
دوره‌های بنی امیه و بنی عباس که عملاً بین دو منصب مرجعیت سیاسی و دینی فاصله
افتاد، مفهوم رهبری و تبلیغ، در اذهان انقلابیون و از جمله شیعه، مرتکز و ثابت بود.
البته در احادیثی که شأن صدورشان در مورد امام معصوم علیه السلام است، نیز کبرای مورد نظر
همان رهبری و مرجعیت عام است، نه فقط رهبری معصوم. در نهایت از مجموع
روایات پیرامون ویژگی اعلمیت و افقهیت، فقط یک روایت امام علی علیه السلام که تصریح به

شرط عصمت دارد، منظور بقیه از «مفضّل» اعم از رهبر معصوم و غیر معصوم است. در مورد «مفضّل علیه» آنچه از تعبیرات به کار رفته در روایات (فی المسلمین، الناس، أمّة و...) استفاده می‌شود، عمومیت است؛ یعنی رهبر جامعه و مبلغ دین، باید در حوزه‌های مرتبط با رهبری و تبلیغ نسبت به همه مردم افضلیت علمی داشته باشد؛ نه فقط نسبت به کسانی که صلاحیت رهبری و تبلیغی را دارند.

در مورد «مفضّل فیه»، از ظاهر روایات، افضلیت علمی رهبر و مبلغ، فقط در خصوص احکام فقهی استفاده می‌شود؛ چون واژه «علم» در عرف روایات در صورت عدم قرینه، منصرف به علوم شریعت یا حد اقل قدر متیقن از آن، همین معناست و در روایات مورد استدلال و غیر آنها نه تنها قرینه مخالف این معنا وجود ندارد، بلکه به طور مسلم در برخی از آنها مراد، اعلیّت در احکام فقهی است؛ مانند صحیحۀ عبدالکریم بن عبّاس هاشمی از امام صادق علیه السلام (که گروهی از معتزله در مکه با امام علیه السلام گفتگوهای طولانی داشتند و در نهایت، نماینده آنها نتوانست پرسش‌های فقهی امام را پاسخ دهد و یا پاسخی مخالف قرآن و سیره داد) به طور مسلم مراد از واژه «اعلم» در انتهای آن با عنایت به صدر مفصل آن که گفتگو در احکام فقهی است، اعلیّت به لحاظ احکام فقهی است. البته این معنا را از روایات مورد استدلال نیز می‌توان به دست آورد؛ زیرا از تعبیرات به کار رفته در آنها، اعلیّت فقهی استفاده می‌شود، مانند: «اعلمهم بکتاب الله و سنّة نبیه»، «اعلمها بالکتاب و افقهها فی الدّین»، «أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ» و «أَعْلَمَ النَّاسَ بِحَلَالِ اللَّهِ وَحَرَامِهِ وَضُرُوبِ أَحْكَامِهِ وَأَمْرِهِ وَنَهْيِهِ»^۱.

ناگفته نماند که مطابق برخی اظهار نظرها^۲ اعلیّت فقهی رهبری بر اساس این روایات، در صورتی قابل طرح و مناقشه است که در هر دو حوزه احکام دینی و سیاسی، مرجعیت داشته باشد. اما در صورتی که فقط در حوزه سیاسی و حکومتی مرجعیت و رهبری داشته باشد، استفاده اشترط اعلیّت فقهی در رهبری، خیلی روشن نیست.^۳

۱. محمدبن یعقوب، کلینی رازی (وفات ۳۲۹ ق)؛ کلینی؛ اصول کافی، ج ۵، ص ۲۷-۲۳، ح ۱.

۲. روایت اول، پنجم، سوم و چهارم، به همان ترتیبی که در پایان نامه آورده‌ایم.

۳. سید کاظم حائری؛ پیشین، به نقل از: مجله حکومت اسلامی، سال سوم، شماره دوم، تابستان ۷۷،

۳. نتیجه گیری نهایی از بحث روایی

هرچند که مفهوم شایع از اعلمیت فقهی در عرف متشرعان، فقط اعلمیت مجتهد در کبریات احکام فقهی است و مسئولیت تطبیق کبریات بر موضوعات، بر عهده مقلدان است، اما مقصود روایات به لحاظ مناسبت حکم و موضوع، اعلمیت رهبر در احکام اجرایی است که طبعاً نیازمند استخراج احکام فقهی، تشخیص صغریات و تطبیق احکام بر موضوعات است.

توضیح؛ بنا بر این مبنا که مصداق اکمل اعلم در عصر غیبت کبری، ولی فقیه جامع الشرائط است، هدایت، رهبری و تبلیغ جامعه توسط ولی فقیه در مسائل اجتماعی، پس از اجرای احکام الهی و تطبیق آنها بر مسائل اجتماعی، به معنای الزام جامعه به این احکام است. بنابراین مناسبت، اعلمیت رهبر و مبلغ دین و در نتیجه و اقرب الی الصواب بودن احکام اجرایی اوست که چنین اعلمیتی ثمره و محصول علم به حکم و موضوع- صغری و کبری- باهم است. به تعبیر روشن تر، مقصود روایات، اعلمیت رهبر و مبلغ در مجموعه علوم است که برای رهبری و تبلیغ دین ضرورت دارد، که از جمله آنها، علم به احکام و موضوعات مؤثر در تشخیص وظیفه فعلی و عملی مردم است. این مفهوم از اعلمیت را، شاهد آوردن مثال گوسفندان در روایت عیص بن قاسم از امام صادق علیه السلام نیز تأیید می کند؛ زیرا این مثال یک مطلب اجتماعی و تدبیری صرف است و رابطه با کبریات احکام فقهی ندارد.^۱

نکته قابل یادآوری که ممکن است پاسخ برخی از شبهات را روشن سازد، این است که واژگان «اعلم و آفقه» در روایات، با عطف بر آنچه در ذیل آیه اول در مورد واژه «أحق» بیان شد، از معنای اصلی «افعل التفضیلی» خود منسلخ و به معنای تعیینی استعمال شده است؛ یعنی با وجود فرد اعلم و آفقه در علوم مورد نیاز رهبری دینی- سیاسی و تبلیغ جامعه، رهبریت و تبلیغ عالم و فقیه، ناروا و منتفی است؛ نه آنکه

۱. شیخ حرعاملی؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ب ۱۳ از ابواب جهادالعدو، ص ۵۰، ح ۱ (چاپ آل البیت) و ج ۱۱، ص ۳۵ (چاپ بیروت).

۲. سید کاظم حائری؛ پیشین، به نقل از: مجله حکومت اسلامی، سال سوم، شماره دوم، تابستان ۷۷، ص ۱۸۵-۱۸۴.

رهبری و تبلیغ او هم درست است، ولی رهبری و تبلیغ اعلم و افقه، برتری دارد.

تفسیر اعلمیت و افقهیت

به چه کسی اعلم و افقه گفته می‌شود؟ اعلمیت در رهبری و تبلیغ دین، چه ویژگی‌هایی دارد؟ رهبر و مبلغ، از چه کسی باید اعلم باشد؟ محور اصلی اعلمیت در رهبری و تبلیغ، «دین شناسی» است و اعلم به کسی اطلاق می‌شود که در فهم دین و قانون شریعت، از دیگران برتر باشد، لذا برتری در علوم و فنون عقلی و تجربی، مانند ریاضیات، فیزیک و فلسفه، از ملاک اعلمیت در رهبری و تبلیغ خارج است؛ چنانچه در روایات تعبیر به «افقه فی الدین»، «اعلم بکتاب الله وسنة نبيه» و «اعلم فی الاحادیث» شده است. بنابراین، ویژگی اعلمیت در رهبری و تبلیغ، علاوه بر افقهیت و آگاهی اجتهادی از قوانین، احاطه بیشتر بر موضوعات و حوادث را نیز لازم دارد. پس شرط اعلمیت در رهبری و تبلیغ، دارای دو بعد اعلمیت در دین و درک شریعت - افقهیت - و اعلمیت در تشخیص موضوعات و شناخت بهتر از رویدادها - ابصریت - است؛ زیرا فلسفه ضرورت ویژگی علم و دانش در رهبری و تبلیغ، هم تسلط علمی بر قوانین اسلام، هم توانمندی بر اجرای بهتر قوانین شرعی، و هم مهارت و توانمندی کلامی در تبیین اهداف و فلسفه احکام اسلامی است.^۱

از نظر عقلی هم، رهبر و مبلغ اعلم مسلط‌تر و توانمندتر از عالم بر تبیین و اجرای احکام است. این دو بُعد را از تعبیرات فوق و تعبیر مطلق «اعلم» در روایات، روشن‌تر می‌توان فهمید؛ علاوه بر اینکه در روایت عیص بن قاسم از امام صادق علیه السلام با آوردن مثال چوپان در اول روایت، به ارتکاز عقلانی عرف در سپردن کارها به دست اعلم استناد شده است؛ یعنی چنانچه صاحب گوسفندان با یسافتن چوپانی که داناستر به ضوابط نگهداری و چراگاه‌های گوسفندان است و آگاهی بیشتری از مراتع و چراگاه‌های منطقه و تجربه بیشتر در برخورد با خطرات و حوادث دارد، چوپان نادان و کم تجربه خود را فوراً عوض می‌کند. برای رهبری و تبلیغ دینی جامعه هم که مسئولیتی غیرقابل مقایسه

۱. آیات ۱۷ سوره یس: «وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» و ۱۲ سوره تغابن: «فَإِنَّمَا عَلَى رُسُلِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» به توانمندی بر تبیین روشن فلسفه احکام دین اشاره دارد.

با مسئولیت یک چوپان نسبت به گله است، اعلمیت در هردو بعد پیش گفته ضرورت صدچندان دارد. بنابراین، تک بعدی نگری به اعلمیت در رهبری و تبلیغ، موجب ضعف، سستی و شکست خواهد شد!

آیا اعلمیت شرط لازم است یا شرط کافی؟ علم و دانش گرچه به ملاحظه ذاتش، نور است و موجب برکات فراوان در پیشرفت فکری انسان‌ها می‌شود، اما به تنهایی مانند عقل، کارایی دائمی در راهنمایی، تبلیغ و رهبری بشر نداشته و از گناه، اشتباه و تمایلات نفسانی و... انسان را بیمه نمی‌کند؛ چه اینکه بسیاری از جنگ‌های خونین بین‌المللی و کشتارهای دسته جمعی با بهره‌بری از دانش روز، نتیجه همین علم است. بنابراین، در رهبری جامعه اسلامی و نیز در امر خطیر تبلیغ دین، گرچه آگاهی عمیق و اجتهادی به قوانین و احکام شریعت و دین - آفقهیت - یک شرط بنیادین است، اما شرط کافی نیست؛ بلکه سایر ویژگی‌های اخلاقی و عملی نیز در جای خود نقش اساسی دارند و صرف آفقهیت، با نبود سایر ویژگی‌ها، کافی نیست.^۲

نتیجه‌گیری از ادله

مهم‌ترین پرسش قابل طرح بعد از بررسی زوایای گوناگون آیات و روایات مطرح شده، این است که: مشکلات جدی و اساسی امت اسلامی در جهان معاصر - مدعی تمدن و صنعت - چیست؟ و از این آیات و روایات و در کل از قرآن و سنت، چه راه حل‌های اصولی و منطقی، برای ریشه‌کنی یا حداقل کاهش بحران‌ها و مشکلات موجود جهانی، می‌توان استفاده کرد؟!

با یک نگاهی کلی و فراگیر به دلایل ویژگی‌های اخلاقی، مدیریتی و علمی در رهبران اجتماعی - سیاسی و مبلغان دینی جوامع اسلامی، این مطلب روشن می‌گردد که مشکلات، نابسامانی‌ها و بحران‌های معاصر جهان اسلام، قطعاً از فقدان رهبری و مبلغ

۱. محمد سروش، دین و دولت در اندیشه اسلامی، ص ۳۲۹-۳۲۵ و محمد جواد نوروزی، درآمدی بر نظام سیاسی در اسلام، ص ۱۰۱ (برداشت و تلخیص)

۲. محمد، سروش؛ همان، ص ۳۳۱ و ۳۳۰ و حسین حقانی زنجانی، پژوهشی در ارزشهای اخلاقی از دیدگاه قرآن و حدیث، ص ۴۶.

دینی نیست؛ زیرا جامعه و کشور فاقد رهبر و مبلغ، یا در جهان وجود ندارد، و یا اگر وجود دارد، در صددش بسیار ناچیز و غیر قابل اعتناست. بنابراین، مشکلات اساسی جهان و به ویژه کشورهای اسلامی را باید در بی لیاقتی، عدم شایستگی و نقصان ویژگی‌های اجتناب‌ناپذیر رهبری و تبلیغ رهبران و مبلغان جستجو کرد و با این نوع نگاه، قطعاً اسرار تأکیدات مکرر قرآن و سنت بر ضرورت ویژگی‌ها و نقش اندیشه دینی در جامعه بیشتر برملا خواهد شد؛ زیرا تا رهبران و مبلغان دینی ملت‌های مسلمان، از ویژگی‌های مورد تأکید عقل، قرآن و سنت بی بهره باشند یا بهره مندیشان اندک و ضعیف باشد، مشکلات گوناگون دینی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و... قطعاً کشورهای اسلامی را تهدید می‌کند.

۲۱۷

مجموعه / جایگاه دانش در رهبری و تبلیغ از منظر قرآن

بنابراین، آنچه راه حل منطقی و معقول به نظر می‌آید، این است که ملت‌های مسلمان موظف‌اند تا رهبران و مبلغان دینی خود را بر اساس الگوهای سالم رهبری و تبلیغی قرآن و منابع روایی، انتخاب کرده و از هر جهت مطیع و پشتیبان آنان باشند و مفهوم این سخن این است که مردم اطراف افراد سودجو، مقام طلب، بی لیاقت، دروغگو و... را که دارای موقعیت‌های اجتماعی، سیاسی، دینی و تبلیغی کاذب هستند، تخلیه کنند؛ زیرا در غیر این صورت، افراد شایسته و ساخته شده، فرصت و موقعیت اجتماعی و سیاسی پیدا نخواهند کرد؛ چنانچه بررسی‌های آماری کشورهای اسلامی نشان می‌دهد، در غالب این کشورها نا شایسته‌سalarی‌ها و سوء استفاده‌ها از عناوین دینی، سیاسی و حکومتی، منشأ بسیاری از معضلات، استبداد داخلی و بحران‌های موجود گردیده است.

اصول مشترک رهبری و تبلیغ در قرآن

بررسی تفصیلی این اصول از عهده ابن نوشته خارج و به عهده تفاسیر موضوعی^۱ است؛ لذا به ذکر چند اصل مهم اکتفا می‌شود:

۱. برای آگاهی از تفصیل بیشتر این اصول ر.ک: ناصر مکارم شیرازی و همکاران، پیام قرآن، ج ۷، ص ۳۵۳-۳۳۳ و عبدالله، جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ص ۱۲۰-۴۱.

۱. انبیای الهی همگی برگزیدگان خداوند، برای رهبری و ارشاد بشریت و در یک مسیر بوده‌اند؛
 ۲. انفکاک ناپذیری نبوت از بشریت، چنانچه آفرینش ماهی بدون آفریدن آب و آفرینش انسان بدون خلق هوا، برای خداوند ممکن و معقول نیست، آفرینش جامعه بشری بدون وحی و نبوت نیز ممکن و معقول نیست؛ زیرا جامعه انسانی بدون رهبری و تبلیغ مبتنی بر وحی که حاملان این ویژگی انبیای عظام الهی‌اند، حیات انسانی پیدا نخواهد کرد.
 ۳. تفاهم فرهنگی و زبانی با مردم؛ زیرا وجود هم‌زبانی بین رهبر و مردم، لازمه درمان دردهای فرهنگی جامعه است و انسان ناشناس هرگز نمی‌تواند رهبر و مبلغ دینی مردم ناشناخته باشد.
 ۴. تعلیمات و شخصیت حقوقی مشترک؛ به گونه‌ای که تکذیب یکی و یا عناد با یکی، مساوی با دشمنی با تمام انبیا شمرده شده است.
 ۵. همه در تبلیغ و رهبری خود، مردم را به توحید، تقوا و شرک‌زدایی دعوت نموده‌اند؛
 ۶. همه بر مسأله معاد و تقدم معنویات بر مادیات تاکید نموده‌اند؛
 ۷. همه به عدالت اجتماعی، اصلاحگری و جهل ستیزی دعوت نموده‌اند؛
- آنچه نام برده شد، مهم‌ترین اصول مشترک در رهبری و تبلیغ انبیای الهی است؛ نه تمام اصول. هدف از بیان این مجموعه از اصول، آن است که رهبری و تبلیغ دینی موفق در جامعه اسلامی امروز، نیز بستگی تام به رعایت و اجرای این اصول دارد؛ یعنی عدم اعتنا یا احیاناً کهنه‌انگاری این اصول، خسارات اجتماعی، دینی، مادی، معنوی، سیاسی و... جبران ناپذیری، بر جامعه تحمیل خواهد کرد که امروز، در جوامع اسلامی این خسارات جبران ناپذیر را شاهد هستیم.

۱. آل عمران (۳)، آیه ۳۴-۳۳ و اعراف (۷)، آیه ۱۴۴.

۲. فاطر (۳۵)، آیه ۲۴ و بینه (۹۸)، آیه ۱.

۳. ابراهیم (۱۴)، آیه ۴ و یونس (۱۰)، آیه ۴۷.

۴. بقره (۲)، آیه ۱۳۶، نساء (۴)، آیه ۱۶۳، فصلت (۴۱) ر ۴۳، احقاف (۴۶)، آیه ۹ و حجر (۱۵)، آیه ۸۰.

۵. انبیاء (۲۱)، آیه ۲۵، بقره (۲)، آیه ۱۲۰ و ۱۹۷، شعراء (۲۶)، آیه ۱۲۶-۱۲۳ و نحل (۱۶)، آیه ۳۶.

۶. انعام (۶)، آیه ۱۳۰ و انفال (۸)، آیه ۶۷.

۷. حدید (۲۸)، آیه ۲۵، بقره (۲)، آیه ۱۷، آیه، مائده (۵)، آیه ۱۰۴ و هود (۱۱)، آیه ۱۱۶.

قلمرو دانش در رهبری و تبلیغ

بعد از اثبات ویژگی اعلمیت رهبر و مبلغ دینی در جامعه اسلامی، پرسش اصلی این است که اعلمیت و یا تخصص علمی در چه حوزه‌هایی ضروری است؟ پاسخ کوتاه به این پرسش با توجه به گستردگی دامنه رهبری و مسئله تبلیغ در اسلام، آن است که: تخصص در حوزه‌های اسلام شناسی، اخلاق، احکام، سیاست و مدیریت اسلامی، از ویژگی‌های اجتناب ناپذیر رهبری و تبلیغ از نگاه اسلام است.

بنابراین، اهمیت بررسی قلمرو دانش و تخصص علمی - کاربردی رهبر و مبلغ، در حوزه‌های کلان فقهی، سیاسی، اسلام شناسی و مدیریتی جامعه و اخلاق اسلامی، قابل انکار نیست و به همین دلیل، در ادامه به توضیحات هرچند کوتاه پیرامون سه حوزه دانش فقه، سیاست و مدیریت می‌پردازیم:

الف. حوزه فقه و احکام اسلامی

اهل لغت «فقه» را به «العلم بالشئ» و «الفهم له»؛ یعنی دانستن چیزی و فهم آن، معنا کرده‌اند. اما در عرف اسلامی امروز متبادر از آن «عِلْمُ الدین و احکام الشریعة لسیادتیه و شرفه و فضله علی سائر العلوم»؛ یعنی شناخت اسلام و به ویژه شناخت احکام شرعی و مقررات اسلامی از ادله تفصیلی با کوشش اجتهادی در حد یک صاحب نظر؛ به دلیل سیادت، شرف و فضل آن بر دیگر علوم، می‌باشد.

عرف متداول عقلا بر این جاری بوده است که در سپردن کارهای کوچک خود به کسی مراجعه می‌کنند که به فهم و درک او از آن کار، اعتماد داشته و او را در آن کار خبره بدانند؛ حال از تعمیر یک ساعت مچی گرفته، تا اصلاح پیچیده‌ترین ماشین آلات، و از ساخت یک خانه مسکونی گرفته، تا راه‌اندازی یک پروژه بزرگ صنعتی. بنابراین، عاقلانه و خرد پسندانه نخواهد بود در جامعه‌ای که محور حرکت‌ها و فعالیت‌ها «مکتب» است، مسئولیت خطیر و حساس رهبری، تبلیغ و ارشاد جامعه را به کسی که آشنایی دقیق از اصول و قوانین مکتب ندارد، بسپارند؛ زیرا تحقق بخشیدن به اصول و

۱. ابن منظور؛ لسان العرب، ج ۱۳، ص ۵۲۲؛ مجمع البحرین، ج ۶، ص ۳۵۵ و المفردات فی غریب القرآن، ص ۶۴۲.

قوانین مکتب در روابط اجتماعی و بین‌المللی بدون شناخت و فهم عمیق و اجتهادی از اصول مکتب، احکام عملی، موضوعات احکام و شرایط زمانی و مکانی، برای هر رهبر و مبلغ دینی عقلاً ناممکن است. از طرفی با آگاهی سطحی و تقلید از دیگران هم اهداف رهبری و تبلیغی از نگاه مکتب اسلام، بر آورده نمی‌شود.

پس بنا برآنچه که در دلایل نقلی- آیات و روایات- بررسی گردید، به اضافه اصل عقلایی و مفهوم «فقه»، نتیجه این است که فهم و شناخت کارشناسانه و تخصصی از اسلام (اجتهاد از منابع) به عنوان مکتب، از ویژگی‌های اجتناب‌ناپذیر رهبری و تبلیغ حقیقی در اسلام است و غالب اندیشمندان اسلامی هم در این مسأله وحدت نظر دارند گرچه در شیوه استدلال اتفاق وجود ندارد که در منبع نامبرده در پانویس به تفصیل بررسی شده است.^۱

با توجه به وسعت و گستردگی دامنه علم فقه که عهده‌دار بیان کردن وظایف انسان‌ها در تمام عرصه‌های فردی و اجتماعی است، آیا انتظار اظهار نظر و اعلام احکام الهی از روی تحقیق تخصصی و اجتهادی در تمام مسائل عبادی، اجتماعی، سیاسی و...، از یک نفر به عنوان رهبر و مبلغ، امر معقول و عملی خواهد بود؟ به تعبیر روشن‌تر، عملی شدن شرط اعلمیت و اقلیت در تمام ابواب فقه اسلامی، به خصوص با توجه به اضافه شدن مستمر مسائل جدید در فقه، از یک فرد چگونه ممکن است؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت: یکی از راه‌های معقول و منطقی، تخصصی شدن فقه است که قابل طرح و بررسی است و اصول و مبانی خاصی دارد و البته از موضوع این نوشته خارج است و باید به پژوهش‌های مستقل در این موضوع، مراجعه شود^۲، اما پاسخ اجمالی این است که منظور از اقلیت بنا بر آنچه از ادله «ولایت فقیه»^۳

۱. محمد، سروش؛ پیشین، ص ۲۹۴-۲۸۳.

۲. یعقوب‌علی برجی، تخصصی شدن فقه، اجتهاد و نواندیشی (مجموعه مقالات)، تنظیم کننده: سید جلال میر

آقائی، ج ۱، ص ۴۰۱-۳۸۵ و محمد رضا بندرچی، رشد و پویایی علم فقه، همان، ص ۳۷۲-۳۶۹.

۳. توقیع اسحاق بن یعقوب. رک: مفید، اکمال‌الدین و اتمام‌النص، ب ۴۵، توقیع ۴، ص ۴۸۴ و شیخ

طوسی؛ الغیبه، ص ۱۷۷. روایت احمد بن اسحاق در منزلت عثمان بن سعید عمری و فرزندش، رک:

اصول کافی، ج ۱، ب تسمیة من رآه، ج ۱ و وسائل الشیعه، ج ۱۸، ب ۱۱، ح ۴. به نقل از: سید کاظم

حائری، بنیان حکومت در اسلام، ص ۱۴۷-۱۴۵ و ۱۴۳-۱۴۲.

استنباط می‌گردد، جنبه فهم روایت، استنباط احکام، وثاقت و امانت راوی است و وثاقت در هر مسأله بستگی به ویژگی‌های آن دارد. ویژگی وثاقت در صدور حکم و اعمال ولایت و رهبری، از یک سو بصیرت و آگاهی تام و مورد وثوق بر موضوعات مختلف و مصالح جامعه، و از سوی دیگر توانمندی مورد اعتماد بر استنباط احکام شرعی هر موضوعی از روی ادله آن است، تا احکامش در جامعه نافذ و خدشه ناپذیر باشد. با این تعلیل، اگر احاطه اتم و اکمل فقهی رهبر و مبلغ، علت نفوذ و وثاقت بیشتر باشد، استنباط لزوم ویژگی افقهیت از ادله ولایت فقیه در متصدی رهبری مطلق و مبلغ دین، خیلی استبعاد ندارد تا ناچار گردیم افقهیت را مختص به مقام افتاء نماییم؛ زیرا مقام صدور حکم و رهبری، فراتر و برتر از مقام افتاء و تقلید است. افقهیت را همگان برای مقام افتاء محرز و مورد وفاق دانسته‌اند، پس چگونه می‌توان افقهیت را برای مقام وسیع‌تر و ارزشمندتر از آن مانند امر رهبری و تبلیغ دین مورد تردید یا انکار قرار داد؟!

ب. حوزه دانش سیاسی

یکی از قلمروهای مهم دانش رهبری و تبلیغ در اسلام، برخورداری از فهم درست و درک بالای دانش سیاسی است، هر چند دانش سیاسی از زندگی انسانی تفکیک ناپذیر است، اما منظور از دانش سیاسی در اینجا، فراتر از سطح عمومی آن است؛ زیرا کسی که مسئولیت رهبری و تبلیغ دینی جامعه‌ای را عهده دار می‌شود، نمی‌تواند با این حد از آگاهی سیاسی، اهداف عالی رهبری و تبلیغ را برآورده سازد.

بنابراین، شناخت درست و دقیق از اندیشه‌ها و مکاتب سیاسی شرق و غرب، نسبت سنجی آنها با اندیشه سیاسی سالم و کارآمد مکتب اسلام و اندیشه‌های سیاسی رهبران و مبلغان توحیدی برای مصون داشتن جامعه اسلامی از خطرات و توطئه‌های جهانی علیه اسلام و امت اسلامی، از لوازم رهبری و تبلیغ دین از نگاه قرآن است؛ زیرا بنابر اندیشه سیاسی قرآن، همواره نقطه آغازین دعوت توحیدی انبیای الهی را حرکت‌های

۱. در این پاسخ، از کتاب بنیان حکومت در اسلام نوشته سید کاظم حائری، ص ۲۳۰-۲۲۸ و ۱۵۳-۱۵۲ نیز استفاده شده است.

سیاسی شکل می‌داده و قبل از هر چیز، به نفی سلطه و سیاست‌های شیطانی و استکباری می‌پرداخته‌اند؛ به خاطر اینکه بدون تغییر نظام اقتدار و حاکمیت موجود، هر نوع قدم اصلاحی را ناپایدار و بی اثر می‌دانستند. به همین دلیل، اولین شعارشان «لا اله الا الله» و نخستین سخنانشان نفی مشروعیت قدرت‌های نامشروع بشری حاکم بر جوامع انسانی بوده که مرور اجمالی بر تاریخ اندیشه‌های سیاسی انبیای بزرگی چون نوح، ابراهیم، موسی و... (علیهم‌السلام) در قرآن کریم، ما را با ژرفای اندیشه‌های سیاسی - الهی این ابر مردان رهبری و تبلیغ در تاریخ بشریت، آشنا خواهد کرد.

رهبر و مبلغ دین باید استقلال اندیشه سیاسی در ارائه طرح‌ها و برنامه‌های کمال‌زا و تحول آفرین، مبتنی بر اصول و معیارهای قرآنی - چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی داشته باشد و در مواجهه با بحران‌ها و مشکلات گوناگون داخلی و بیرونی نیز راه حل‌های کارشناسی شده و بهتر در نسبت سنجی راه حل‌های ارائه شده، داشته باشد. رهبران سیاسی و مبلغان دینی از نگاه قرآن در صورتی به چنین استقلالی در اندیشه سیاسی خود می‌رسند که پوچی اندیشه‌های سیاسی مادیگرایی محض شرقی و غربی برایشان ثابت شده باشد و نیز زیرساخت‌های اندیشه‌های سیاسی آنها برخاسته از عمق فقه سیاسی اسلام و زلال ناب قرآن، سنت و عقل باشد؛ نه برگرفته از اندیشه‌های سیاسی مکاتب مادی و الحادی.

نتیجه اینکه: از آنچه در دلایل نقلی ضرورت اعلمیت رهبری و تبلیغ گفته شد، اعلمیت در دانش سیاسی نیز قابل استنباط است؛ زیرا از جمله دانش‌هایی که ارتباط جدایی ناپذیر با رهبری و تبلیغ دارد، دانش سیاسی است. بنابراین، مبلغ و رهبری که درک و فهم عالمانه از مفاهیم سیاسی قدیم و جدید نداشته و رابطه‌های مفاهیم سیاسی گوناگون را با همدیگر نشانسد، تردیدی وجود ندارد که در سیاست‌های خود دچار اشتباهات فراوان در مسائل گوناگون داخلی و خارجی می‌شود و در نتیجه عقب ماندگی، شکست و اسارت سیاسی یک جامعه محصول بی‌لیاقتی رهبران سیاسی و مبلغان دینی آن جامعه در دانش سیاسی است. هرچند عوامل دیگری، نیز می‌تواند وجود داشته باشد که از موضوع این تحقیق خارج است.

ج. حوزه دانش مدیریت

آیا مدیریت به عنوان یک دانش، سابقه تاریخی دارد؟ دیدگاه اسلام نسبت به دانش مدیریت چیست؟ دانش مدیریت در رهبری اسلامی و تبلیغ دینی چه نقشی دارد؟ آیا مفهوم رهبری و مدیریت یکی است؟ از قرآن و روایات در مورد دانش مدیریت چه درسی می‌گیریم؟ منظور از تخصص رهبران و مبلغان دین در دانش مدیریت چیست؟^۱ دانش مدیریت هرچند به گونه غیر علمی سابقه‌ای دیرین دارد و تمدن‌های کهن بشری نمونه‌های بارزی از این پیشرفت شگرف انسان است، اما به لحاظ علمی یک دانش جوان و پویاست و هر روز اندیشه‌ها و یافته‌های تازه‌ای در این زمینه عرضه می‌گردد.^۲ لذا نقش و ضرورت دانش مدیریت در زندگی اجتماعی، برای رسیدن به اهداف برتر، بسیار برجسته و انکار ناپذیر است. دانش مدیریت از کلیت علمی که در اسلام توصیه‌های مکرری به فراگیری آنها برای رفع نیازهای جامعه شده، خارج نیست، اما فراگیری منفعلانه و به کارگیری مطلق آن نیز مورد تأیید قرار نگرفته است. بنابراین، گزینش راه میانه در به کارگیری آموخته‌های دانش مدیریت؛ هم بهره مندی از نتایج سودمند این دانش و هم برحذر ماندن از خطاهای نظریه پردازان - به خصوص نظریه پردازان مادی‌گرا و غیر دینی - این رشته، خواهد بود؛ زیرا دین نه نفی مطلق را توصیه می‌کند و نه تأیید کلی و مطلق نظریه‌های ارائه شده را می‌پذیرد.^۳

از آن رو که وظیفه هدایتگری رهبری و تبلیغ در مدیریت اسلامی ایجاب می‌کند که زیردستان - جامعه - را در جهت بهتر فهمیدن اهداف عالی دین، راهنمایی و مدیریت کند، تا شایسته و مطلوب عمل کنند، جایگاه و نقش دانش مدیریت در رهبری و امر تبلیغ جامعه اسلامی، به خوبی قابل درک است و از طرفی، شکی نیست که لازمه رهبری و تبلیغ، برخورداری از توانمندی‌های لازم و اقتدار است و تخصص در دانش مدیریت، یکی از سرچشمه‌های افزایش توانمندی و اقتدار رهبران و مبلغان است؛ مثلاً

۱. برای اطلاع از تعریف‌های سیاست و مدیریت، مطالعه فصل‌های اول و چهارم پایان نامه ویژگی‌های رهبری در قرآن اثر نگارنده لازم است.

۲. عبدالرضا، رضایی نژاد، دانش مدیریت امروز در ستامه مدیران، ص ۷ و ۱۳.

۳. علی آقا پیروز و همکاران، مدیریت در اسلام، ص ۱۳-۱۱.

افراد مریض با اذعان به قدرت تخصصی پزشک، توصیه‌های دارویی او را بدون هیچ تردیدی پذیرفته و بدان عمل می‌کنند. پس بهره مندی هرچه تخصصی‌تر رهبران و مبلغان، از دانش‌های مورد نیاز و مرتبط با رهبری جامعه و تبلیغ دین که از جمله آنها دانش مدیریت است، بُرد هدایتگری، مدیریتی و اثرگذاری مثبت آنان را چندین برابر افزایش می‌دهد!

با توجه به تعریف رهبری و مدیریت، روشن است که هرکدام مفهوم متمایز از دیگری دارد، برخلاف غالب تصورها که مفهوم «مدیریت» و «رهبری» را مترادف پنداشته‌اند؛ زیرا در مفهوم رهبری ایجاد تغییر، بصیرت، داشتن اهداف گوناگون، روش‌های القایی و ابتکاری در برقراری ارتباط با پیروان، عدم ضرورت عضویت، نبود سلسله مراتب و... نهفته است، اما در مفهوم مدیریت، اهداف مشخص سازمانی، برقراری ارتباط فقط از کانال‌های رسمی، اشتراط عضویت در سازمان، برخورد با پیچیدگی‌ها، ایجاد نظم از طریق برنامه ریزی‌های رسمی و... نهفته است و در کل، در مفهوم رهبری نفوذ و در مفهوم مدیریت تأکید بر وظایف، محوریت دارد. ناگفته نماند که این دو واژه به رغم تمایز مفهومی، نقاط اشتراک و تداخل زیادی هم باهمدیگر دارند!

از دقت در مطالب فوق این نکته به دست می‌آید که در جهان معاصر "الگوهای رهبری - و تبلیغی - حاکم بر اداره امور عمومی، باید خدمتگزار و تحولگرا بر اساس مدیریت اسلامی و دینی باشد و چنین رهبری و تبلیغی، مستلزم داشتن تخصص علمی و تجربه کافی در مدیریت اسلامی و به تعبیر برخی محققان خوش سلیقه «مدیریت رحمانی»^۱ است.

در قرآن کریم نیز درس‌های ارزشمندی از مدیریت در قالب نحوه مدیریت خداوند و فرشته‌ها نسبت به امور جهان، برای همه و به خصوص رهبران و مبلغان دین در امر

۱. علی علاقه بند، مدیریت عمومی، ص ۹۷-۱۰۰. (برداشت)

۲. علی اکبر بخشی، انگیزه و روش‌های ایجاد آن با رویکرد دینی. رک: مجله معرفت، سال ۱۸، ش ۱۳۷، اردیبهشت ۱۳۸۸، ص ۱۲.

۳. علی آقا پیروز و همکاران، پیشین، ص ۲۱۴-۲۱۵.

۴. سید حامد وارث، «رهبری و مدیریت در هزاره سوم»، مجله معرفت، ش ۱۳۷، ص ۷۴-۷۳.

۵. سید صمصام الدین قوامی، مدیریت از منظر کتاب و سنت، ص ۹۶.

مدیریت شایسته، ارائه شده است: ﴿يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ﴾؛ امور این جهان را از آسمان به سوی زمین تدبیر می‌کند سپس در روزی که مقدار آن هزار سال از سال‌هایی است که شما می‌شمیرید، به سوی او بالا می‌رود (و دنیا پایان می‌یابد). ﴿فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا﴾؛ و قسم به آنها که امور را تدبیر می‌کنند!

نکته مهم قابل استفاده از این آیات، این است که مدیریتی ارزشمند و پایدار است که در طول مدیریت خداوند متعال باشد؛ چنانچه مدیریت فرشته‌ها این ویژگی را دارد. همچنین این نکته به دست می‌آید که مدیریت، شایستگی نیاز دارد. بنابراین، رهبر و مبلّغی توان مدیریت شایسته را دارد که ارتباط وثیقی با منشأ مدیریت هستی داشته و توفیق شایستگی مدیریت صحیح جامعه را از او بخواهد؛ وگرنه به تعبیر شهید مطهری رحمته الله: «در اصطلاحات دینی - اسلامی، نیروی تدبیر آنجا که از گرایش‌های انسانی و ایمانی جدا می‌شود و در خدمت اهداف مادی و حیوانی قرار می‌گیرد، «نُکری» و «شیطنت» نامیده شده است»^۳ و رسول خاتم صلی الله علیه و آله نیز نگرانی خویش را از سوء مدیریت امور امت اسلامی ابراز فرموده‌اند: اِنِّي لَأَخَافُ عَلَيَّ الْفَقْرَ وَلَكِنْ أَخَافُ عَلَيْهِمْ سُوءَ التَّدْبِيرِ؛ من بر امت خودم از اینکه روزی از نظر اقتصادی گرفتار فقر باشند بیمناک نیستم، اما از این بیمناکم که روزی امت من فقر تدبیری پیدا کنند، فکر و نقشه نداشته باشند، نتوانند آینده را ببینند و بفهمند و برای خودشان نقشه بکشند.^۴

تعبیر «حَسَنُ الْوَلَايَةِ»^۵ در روایات نیز از تعبیرات جامع و گویایی است که به شرایط لازم برای رهبری، تبلیغ و مدیریت اشاره دارد^۶ که از جمله شرایط ضروری در رهبری

۱. سجده (۳۲)، آیه ۵. تذکر: تعبیر ﴿يُدَبِّرُ الْأَمْرَ...﴾ در آیات ۲ رعد و ۳ و ۳۱ یونس نیز آمده است
 ۲. نازعات (۷۹)، آیه ۵. در این که منظور از «مُدَبِّرَاتِ» چیست، غالب مفسران معتقداند که مطلق ملانکه است و علامه هم به قرینه وحدت سیاق آیات پنجگانه، این اطلاق را پذیرفته‌اند. رک: المیزان، ج ۲۰، ص ۱۸۱.

۳. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۵۳.

۴. عوالی اللآلی، ج ۳، ص ۴۳۱، باب التدبیر و المکاتبه و الاستیلاء، ح ۱۳۴.

۵. مرتضی مطهری، پیشین، ج ۲۵ (آزادی معنوی در قرآن و حدیث)، ص ۱۷۳

۶. کلینی؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۴۰۷

۷. محمد سروش، پیشین، ص ۲۷۰.

و تبلیغ دین، برخوردارى و بلکه تخصص لازم از دانش مدیریت اسلامى است. دانش مدیریت، گستره وسیعى دارد، اما اینجا همه آنها مورد نظر نیست؛ زیرا تخصص در تمام موضوعات دانش مدیریت، از توان یک فرد خارج است. بنابراین، آنچه از تحقیقات صورت گرفته در این زمینه به دست مى آید، آن است که مقصود از تخصص، آگاهی، بصیرت و اطلاعات صحیح و متقن یک رهبر و مبلغ دینی از وظایف مهم مدیریتی-اسلامی خود است. این وظایف یا اصول، عبارتند از:

الف. برنامه ریزی و تعیین اهداف؛

ب. سازماندهی و بسیج منابع؛

ج. عقلانیت در تصمیم گیری‌ها و راه حل‌ها؛

د. نظارت و کنترل اثر بخش؛

ه. هدایت، ارشاد و رهبری.

دانش، اطلاعات و شناخت رهبر و مبلغ از محورهای اساسی مدیریت، به مقتضای مقام تبلیغ و رهبری، باید تخصصی و برتر از دانش دیگران باشد، تا بتواند با تکیه بر استقلال فکری و تخصص علمی خود اظهار نظر کند و در غیر این صورت، مجبور است یا با تقلید از متخصصان نظر دهد و یا جاهلانه و مستبدانه اعمال نظر کند که چنین شیوه‌ای به لحاظ عواقب سوء آن برای جامعه، شدیداً از نگاه مدیریتی اسلام نكوهش شده است و به تعبیر پیامبر اکرم ﷺ بی کفایتی مدیریتی یا بد مدیریتی جامعه خوفناک‌تر از فقر اقتصادی است؛ زیرا بر اساس روایت دیگر از امام علی علیه السلام: سوء التدبیر مفتاح الفقر؛ مدیریت ناسالم، کلید گشودن دروازه فقر است.

د. حوزه دانش تبلیغ

با توجه به مفهوم اصطلاحی تبلیغ که تأثیر و ایجاد تغییر در اندیشه و رفتار تبلیغ شوندگان، مهم‌ترین رکن رساندن یک پیام تبلیغی است، جا دارد سؤالات زیر مطرح شود که آیا تبلیغ به طور عام و تبلیغ دینی به طور خاص یک علم و یا هنر نیازمند

۱. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم ودررالكلم، ص ۳۵۴، ح ۸۰۹۰.

فراگیری و تجربه نیست؟ و آیا آشنایی و تسلط بر شیوه‌ها و ابزار کاربردی، کارا و مشروع تبلیغ، بدون آموختن و تجربه کردن ممکن است؟ و آیا انتقال و تفهیم صحیح پیام‌های جاویدانه قرآن کریم و احادیث به گیرندگان و مخاطبین پیام، بدون مهارت و تخصص علمی و عملی در حوزه تبلیغ انجام خواهد شد؟ برای رعایت اختصار، به ناچار خوانندگان این نوشتار و افراد علاقمند به تحقیق در این حوزه را برای یافتن پاسخ‌های متناسب، به منابع عمومی و تخصصی این رشته ارجاع داده^۱ و از مجموع تحقیقات انجام گرفته پیرامون دانش تبلیغ به عنوان نتیجه بیان می‌داریم که تبلیغ و رساندن پیام به دیگران به منظور ایجاد تحول در اندیشه و رفتار دیگران، خود یک رشته علمی- کاربردی نیازمند فراگیری و کسب تجربیات عملی است. بنابراین، از ویژگی‌های علمی رهبری و مبلغان دینی، تخصص و جامعیت علمی- تجربیشان در حوزه دانش تبلیغ صحیح دینی است.

باید توجه داشت که مباحث تفصیلی محورهای نامبرده از عهده این نوشتار خارج است و برای آگاهی از آن، به منابع نامبرده^۲ و غیر آنها مراجعه شود. برتری در دانش‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی، از جمله محورهای اساسی دانش

۱. علی مقیمی و رضا رحمتی، تبلیغ دین از منظر دین، به نقل از نرم افزار زمزم، شماره ۵، مرکز تحقیقات علوم اسلامی نور، مصطفی عباسی، اسوه‌های قرآنی و شیوه‌های تبلیغ، دفتر تبلیغات اسلامی، اسماعیل کریم‌زاده؛ اصول و مبانی تبلیغ، آموزش و پرورش منطقه یک قم، احمد رزاقی، اهمیت و ضرورت تبلیغات، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، تابستان ۷۰؛ محمد تقی رهبر، پژوهشی در تبلیغ، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، تابستان ۱۳۷۱؛ علی اصغر الهامی نیا، تبلیغ در قرآن، ستاد نمایندگی ولی فقیه در سپاه (مرکز تحقیقات اسلامی)، ۱۳۷۷؛ محمدی ری شهری، تبلیغ در قرآن و حدیث، مترجم: علی نصیری، دارالحدیث، قم، اول ۱۳۸۰؛ عبدالرحیم موگهی، تبلیغ و مبلغ در آثار شهید مطهری، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۷؛ محمدرضا ناجی، شرایط موفقیت تبلیغ، چاپ اول سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۰.

۲. علی علاقه‌بند، مدیریت عمومی؛ علی رضائیان، مبانی سازمان و مدیریت؛ مصطفی عسکریان، روابط انسانی و رفتار سازمانی؛ رضا رضائی، رموز موفقیت در مدیریت؛ مجله معرفت، شماره ۱۳۷ (ویژه مدیریت)؛ محمود عبدالحمید مرسی؛ الادارة فی الاسلام، ولی الله تقی پورفر، اصول مدیریت اسلامی و الگوها، رضا تقوی دامغانی، نگرش بر مدیریت اسلامی؛ علی آقا پیروز و دیگران، مدیریت در اسلام؛ سید صمصام الدین قوامی، مدیریت از منظر کتاب و سنت؛ محمدعلی حسن زاده، مدیران و اخلاق اسلامی؛ خیرنامه انجمن‌های علمی مدیریت اسلامی؛ ضرورت‌ها و چالش‌ها، تهیه و تنظیم: حبیب حمیدی نور، ش ۲ دیماه ۱۳۸۵، ص ۳۶- ۲۴ ...

رهبری و تبلیغ دینی است که در مجموع، اعلیت به اصول، مبانی و احکام اسلامی در زمینه‌های نام برده، از مهم‌ترین ویژگی‌ها و شرایط رهبری و تبلیغ از منظر قرآن و متون روایی است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در یک جمع‌بندی با توجه به جایگاه و نقش ویژگی علم و دانش رهبری و مبلغان دینی در قرآن، سنت و بینش سیاسی اسلام، می‌توان به نکات ذیل به عنوان جمع‌بندی و نتیجه‌گیری این نوشته اشاره نمود:

۱. تمام ابعاد زندگی انسان با علم و دانش پیوند ناگسستنی دارد و نقش تأثیرگذاری مثبت آن در بهبودی بخشیدن ابعاد مختلف زندگی فردی، اجتماعی، سیاسی و... قابل انکار نیست. از طرفی دانش بشری ریشه در دانش مطلق الهی دارد و غیر مستقل است و آیات قرآن مؤید این مطلب است. بنابراین، هرچه نظام ارتباطی انسان با مبدأ دانش و بصیرت مستحکم‌تر گردد، بهتر و بیشتر از دانش خود بهره خواهد برد و این نشانگر اهمیت مضاعف ویژگی دانش و علم در رهبری و مبلغان دینی جامعه از نگاه قرآن است.

۲. فرضیه «پیوند و همبستگی عمیق رهبری و تبلیغ دین، با ویژگی‌های علمی و دانش‌های تخصصی مرتبط» را با دلایل محکم عقلی و نقلی مورد بررسی قرار داده و در نهایت اثبات کردیم که رهبری و متصدیان امر مقدس تبلیغ دین، باید این ویژگی و توانایی را در خود ایجاد کرده باشند و در صورت فقدان و یا سستی این ویژگی، ادعای پیشرفت و ترقی در جنبه‌های مادی و معنوی جامعه، شعاری بیش نخواهد بود.

۳. در دلایل نقلی و به خصوص دلایل روایی، احتمالات گوناگونی در منظور از اعلیت و افقهیت مطرح و روشن شد که هیچ یک از دیگری کفایت نمی‌کند؛ بلکه باید هم افقهیت در احکام فقهی و هم اعلیت و ابصیرت در مسائل گوناگون اجتماعی، مدیریتی و سیاسی، در رهبری و مبلغان دین وجود داشته باشد و گرنه، اهداف و مقاصد عالی اسلامی و قرآنی، از رهبری و تبلیغ در جامعه بر آورده نخواهد شد.

۴. از میان اصول مشترک رهبری و تبلیغ در قرآن کریم، هفت اصل را به عنوان مهم‌ترین اصول مشترک نام بردیم که امروز نیز این اصول دارای کاربرد عملی در نظام

رهبری و تبلیغ امت اسلامی هستند. رهبران و مبلغان دینی کشورهای اسلامی باید با تأسی از الگوهای قرآنی، به اداره امور دینی و سیاسی و تبلیغ مسائل دینی ملت‌های مسلمان همت به خرج دهند؛ زیرا عدم اعتنا به این اصول، منجر به دوری جامعه از دین و مبانی اعتقادی-سیاسی اسلام خواهد گردید و یکی از اهداف نظام‌های مادی شرق و غرب نیز، تلاش‌های مستمر تبلیغی-روانی در جدایی اسلام از سیاست دینی است.

۵. قلمرو دانش رهبری و تبلیغ بر محورهای تخصص در دانش فقه و احکام اسلامی، دانش سیاسی، دانش مدیریت و اداره جامعه مبتنی بر اندیشه سیاسی اصیل اسلامی و دانش تبلیغ، استوار است.

۶. هرچند رهبری و تبلیغ هرکدام از جهت مفهومی استقلال دارند، اما هیچ مانعی وجود ندارد که هر دو مقام در یک شخص جمع شود و بلکه لازمه رهبری مهارت و تخصص بر فنون و روش‌های تبلیغی است. در نتیجه، تخصص در دانش، فنون، شیوه‌ها و ابزار تبلیغی دین و استفاده بهینه و مشروع از ابزار و وسایل تبلیغی در تبلیغ دین و... از مهم‌ترین ویژگی‌های رهبران توحیدی و مبلغان موفق دینی است.

الگوی شایسته ایجاد یگانگی و همسویی بین دو دانش رهبری سیاسی و تبلیغ دین، در گفتار، رفتار و احیای مجدّد اندیشه همسویی سیاست و دین، برای ملت‌های مسلمان و سیاستمداران معاصر جهان اسلام در دوران غیبت کبری و عدم حضور رهبر معصوم را می‌توان، حضرت امام خمینی علیه السلام و خلف صالح آن سفر کرده، حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای حفظه الله دو رهبر فرهیخته و انقلابی انقلاب اسلامی ایران معرفی کرد.

۷. به نظر می‌رسد، آشنایی هرچه بیشتر و بهتر رهبران، مبلغان و متصدیان امور دینی، فرهنگی و اجرایی، از شرایط زمانی، مکانی، اقلیمی و فرهنگی گذشته و معاصر جهانی، جوامع اسلامی و به ویژه جامعه و مردم تحت قلمرو رهبری، تبلیغی و مدیریتی خویش، در بالا رفتن درصد موفقیت و کارآمدی آنها تأثیر فزاینده‌ای دارد. در نتیجه تمرکز بر قلمرو دانش رهبری و تبلیغ دین در حوزه‌های نامبرده و دیگر حوزه‌های مرتبط، مورد تأکید ویژه این نوشتار است.

فهرست منابع:

۱. القرآن الکریم.
۲. نهج البلاغه
۳. آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی، غرر الحکم و درر الکلم، چاپ اول: دفتر تبلیغات اسلامی، قم ۱۳۶۶ ش.
۴. ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید ابن هبة الله شرح نهج البلاغه، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق. (چاپ حاضر از چاپ دوم، دار احیاء الکتب العربیة عکس برداری و در سال ۱۳۸۷ به پایان رسیده است).
۵. ابن فارس، ابوالحسن ابن احمد، مُعجم مقائیس اللُغة، تحقیق: عبدالاسلام محمد هارون، چاپ اول: مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۶. ابن منظور، لسان العرب، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول: مؤسسه التاریخ العربی، بیروت - لبنان، ۱۴۱۶ ق - ۱۹۹۶ م.
۷. امینی، عبدالحسین، الغدیر فی الکتب و السنة و الأدب، چاپ اول: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، قم ۱۴۱۶ ق.
۸. انجمن های علمی، خبرنگار؛ مدیریت اسلامی؛ ضرورت ها و چالش ها، تهیه و تنظیم: حبیب حمیدی نور، ش ۲/ دیماه ۱۳۸۵.
۹. الهامی نیا، علی اصغر، تبلیغ در قرآن، ستاد نمایندگی ولی فقیه در سپاه (مرکز تحقیقات اسلامی)، ۱۳۷۷.
۱۰. بخشی، علی اکبر، انگیزه و روش های ایجاد آن با رویکرد دینی.
۱۱. برجی، یعقوبعلی، تخصصی شدن فقه، اجتهاد و نو اندیشی (مجموعه مقالات)، تنظیم کننده: سیدجلال میر آقائی، چاپ اول: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، تهران، ۱۳۸۲.
۱۲. پیروز، علی آقا و همکاران، مدیریت در اسلام، زیر نظر سید مهدی الوانی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ سوم: قم، ۱۳۸۴ ش.
۱۳. تجلیل، ابوطالب، ارزش ها و ضد ارزش ها در قرآن، انتشارات اسلامی، قم ۱۳۶۶ ش.
۱۴. تهانوی، محمد علی، موسوعة کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، چاپ اول، مکتبه ناشرون، بیروت - لبنان، ۱۹۹۶ م.

۱۵. جوادی آملی، عبد الله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، تنظیم و ویرایش: علی اسلامی، چاپ هفتم، اسراء، قم، ۱۳۸۷.
۱۶. حائری، سید کاظم، بنیان حکومت در اسلام، ترجمه حسن طارمی راد، چاپ دوم، نشر کنگره، تهران، ۱۳۷۸.
۱۷. حسین آف، صفر مراد، اصول مدیریت از دیدگاه قرآن کریم (پایان نامه کارشناسی ارشد، راهنما: صمصام الدین قوامی، مشاور: مهدی رستم نژاد)، مدرسه عالی امام خمینی، قم، ۱۳۸۶.
۱۸. حسینی تهرانی، سید محمد حسین، امام شناسی، چاپ سوم انتشارات علامه طباطبایی، مشهد، ۱۴۱۸ق.
۱۹. _____، ولاية الفقیة فی حکومت الإسلام، تعریب: علی حسین، چاپ اول، دارالمحجة البيضاء، بیروت - لبنان ۱۴۱۸ق.
۲۰. حقانی زنجانی، حسین، پژوهشی در ارزش‌های اخلاقی از دیدگاه قرآن و حدیث، چاپ اول دانشگاه الزهراء علیها السلام، تهران ۱۳۸۳.
۲۱. خوانساری، محمد، منطق صوری، چاپ هجدهم آگاه، ۱۳۷۴.
۲۲. دانشگر، احمد، فرهنگ فارسی نوین، حافظ نوین، تهران، ۱۳۸۱.
۲۳. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، دانشگاه تهران، ۱۳۴۷ش.
۲۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد بن المفضل، معجم مفردات الفاظ القرآن، تصحیح ابراهیم شمس‌الدین، چاپ اول، دارالکتب العلمیه، بیروت - لبنان، ۱۴۱۸ق. ۱۹۹۷م.
۲۵. _____، مفردات الفاظ غریب القرآن، تحقیق: ندیم مرعشلی دارالکتب العربیه، بیروت - لبنان [بی تا]
۲۶. ۲۷. رضائیان، علی، اصول مدیریت، چاپ هشتم، سمت، تهران، ۱۳۷۶.
۲۷. _____، مبانی سازمان و مدیریت، سمت، تهران، ۱۳۷۹ش.
۲۸. رضایی اصفهانی، محمد علی و جمعی از پژوهشگران؛ تفسیر قرآن مهر.
۲۹. _____، منطق تفسیر قرآن (۱)، چاپ اول، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ۱۳۸۷.

۴۶. علافه بند، علی، مدیریت عمومی، چاپ هفتم، نشر روان، تهران، ۱۳۸۱ش.
۴۷. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، چاپ دوم، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۵.
۴۸. فراهیدی، خلیل ابن احمد، کتاب العین، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرایی، مکتبه الهلال، بیروت [بی تا]
۴۹. فصلنامه پیام مبلغ، جامعه المصطفی العالمیه، قم سال دوم شماره ۳، تابستان و پاییز ۱۳۸۸.
۵۰. فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، شماره ۲۶، تابستان.
۵۱. فصلنامه علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم، قم، شماره ۲۶ تابستان ۱۳۸۳، (ویژه اخلاق و سیاست) و شماره ۱۵.
۵۲. فصیحی، محمدحسن، رابطه اخلاق و سیاست از دیدگاه امام خمینی، سایت اینترنتی علمی فرهنگی میزان، آخرین به روز رسانی: ۱۵ اردیبهشت ۱۳۸۸.
۵۳. فیومی، احمد ابن محمد ابن علی المقرئ، المصباح المثیر، چاپ سوم، دارالهجرة، قم، ۱۴۲۵ق.
۵۴. قاضی زاده، کاظم، سیاست و حکومت در قرآن، چاپ اول، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ۱۳۸۴.
۵۵. قنادی، صالح، تفسیر موضوعی ۱ (قصه های قرآن)، چاپ دوم، سازمان حوزه ها و مدارس علمیه خارج از کشور، قم، ۱۳۸۵ش.
۵۶. قوامی، سیدمصصام الدین، مدیریت از منظر کتاب و سنت، چاپ دوم، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، قم، ۱۳۸۳.
۵۷. کرمی، رضا علی، روش تبلیغ، چاپ چهارم، افق فردا، قم، ۱۳۸۰ش.
۵۸. کریم زاده، اسماعیل، اصول و مبانی تبلیغ، آموزش و پرورش منطقه یک قم [بی تا].
۵۹. کلینی رازی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الاصول الکافی، چاپ چهارم، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ ش.
۶۰. کوناتی، هاشم، ویژگی های پیامبر در قرآن و احادیث فریقین (پایان نامه ارشد)، راهنما: سید عبدالکریم حیدری، مشاور: محمد فاکر میدی، سال تحصیلی ۱۳۸۶ ش
 بایگانی ۲۶۲ (کتابخانه مجتمع آموزش عالی امام خمینی، قم).

۶۱. مجلسی، محمد باقرین محمدتقی، بحار الأنوار، الجامعة لدرر الائمة الاطهار مؤسسة
الوفاء، بیروت- لبنان، چ ۱۴۰۴ ق .

۶۲. مجله حکومت اسلامی، دبیرخانه مجلس خیرگان رهبری، قم، سال ۳، شماره ۲،
تابستان ۷۷.

۶۳. _____، سال ۷ شماره ۴، زمستان ۱۳۸۱.

۶۴. مجله معرفت، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، قم، سال ۱۸، شماره ۱۳۷،
اردیبهشت ۱۳۸۸ (ویژه مدیریت).

۶۵. _____، ش ۱۴۲.

۶۶. مصطفوی، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، چاپ اول، وزارت ارشاد
اسلامی، تهران، ۱۳۶۸.

۶۷. مصطفی، ابراهیم و همکاران، المعجم الوسيط، چاپ دوم، دارالدعوة، استانبول-
ترکیه، ۱۳۹۲ق- ۱۹۷۲م.

۶۸. مطهری، مرتضی، امامت و رهبری، چاپ سی و شش، صدرا، قم، ۱۳۸۷.

۶۹. _____، صدگفتار (خلاصه آثار)، چاپ پنجم، دانشگاه امام صادق علیه السلام،
تهران، ۱۳۸۲.

۷۰. _____، مجموعه آثار، چاپ هشتم، انتشارات صدرا، قم، ۱۳۸۰.

۷۱. _____، امدادهای غیبی در زندگی بشر، به نقل از مجموعه آثار، چاپ
چهارم، صدرا، قم، ۱۳۷۴ش.

۷۲. _____، عدل الهی و اصل عدل در اسلام، به نقل از مجموعه آثار، چاپ
پنجم (ج ۱) و چاپ نهم (ج ۴) صدرا، قم، ۱۳۷۳ و ۱۳۶۶.

۷۳. _____، سیری در سیره نبوی و حماسه حسینی، صدرا، قم [بی تا].

۷۴. مطهری، محمد ثناءالله، التفسیر المظهری، مکتبه رشديه، تحقیق: غلام نبی تونسسی
پاکستان، ۱۴۱۲ق.

۷۵. مقیمی، علی و رحمتی، رضا، تبلیغ دین از منظر دین، به نقل از نرم افزار زمزم
شماره ۵، مرکز تحقیقات علوم اسلامی نور، قم.

۷۶. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، پیام قرآن، چاپ پنجم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۶ش.

۷۷. ملاعبدالله، حاشیه ملاعبدالله علی التهذیب، تعلیقه: سیدمصطفی حسینی تهرانی، چاپ دوم، اسماعلیان، قم، ۱۳۶۳.

۷۸. منتظری، حسین علی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه و تقریر: محمود صلواتی، چاپ دوم، سرایی، تهران، ۱۳۷۹.

۷۹. _____، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة، چاپ اول، المرکز العالمی للدراسات الاسلامیة، قم، ۱۴۰۸ق.

۸۰. موسوی خمینی، روح الله، صحیفه نور، انتشارات سروش، [بی جا] ۱۳۶۹ش.

۸۱. _____، ولایت فقیه، چاپ دهم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم، ۱۳۷۹ش.

۸۲. _____، تبیان، استخراج و تنظیم: معاونت پژوهشی مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، تهران، ۱۳۷۸ش.

۸۳. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، فلسفه سیاست، چاپ سوم، همان مؤسسه، قم، بهار ۱۳۷۸ش.

۸۴. موگهی، عبدالرحیم، تبلیغ و مبلغ در آثار شهید مطهری، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۷.

۸۵. ناجی، محمدرضا، شرایط موفقیت تبلیغ، چاپ اول، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ۱۳۷۰.

۸۶. نبوی، محمدحسن، مدیریت اسلامی، چاپ دوازدهم، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۶.

۸۷. نصری، عبدالله، مبانی رسالت انبیاء در قرآن، چاپ دوم، سروش، تهران، ۱۳۸۸ش.

۸۸. نقی پورفر، ولی الله، اصول مدیریت اسلامی و الگوهای آن، چاپ بیست و دوم، مؤلف، تهران، ۱۳۸۴ش.

۸۹. نوری، محدث، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، چاپ اول، مؤسسه آل البیت لإحیاء التراث، قم، ج ۱، ۱۴۰۸ق.

۹۰. نوروزی، محمدجواد، درآمدی بر نظام سیاسی اسلام، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۸۰ش.

۹۱. وارث، سیدحامد، «رهبری و مدیریت در هزاره سوم»، مجله معرفت، ش ۱۳۷.

۹۲. هاشمی، محمدحسین، ویژگی‌های حاکم اسلامی در قرآن و سنت از منظر فریقین (پایان نامه کارشناسی ارشد)، استاد راهنما: دکتر نوروزی، استاد مشاور: دکتر

مراذخانی، مدرسه علمیه امام خمینی، قم، سال تحصیلی ۱۳۸۵.

۹۳. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، چاپ اول، هادی، قم، ۱۴۰۵ق.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی